

هشدار امام!

قلم شیطان

((... به همه آقایان می گویم با هم جنگ نکنید. روزنامه ها را بر نکند از بدگویی از هم... انتقاد غیر انتقامجویی است. انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هر کسی از هر کسی می تواند انتقاد صحیح بکند اما اگر قلم دستش گرفت انتقاد کند برای انتقامجویی، این همان قلم شیطان است...))

صحیفه نور، جلد ۱۳ صفحه ۷۸

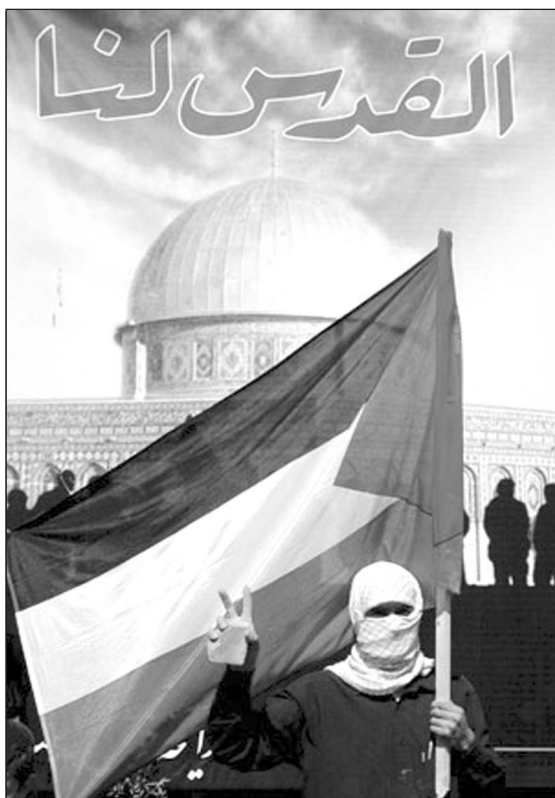


سپاسی. اجتهالی. فرهنگی

سال سی و یکم / شماره ۱۸
شماره مسلسل ۱۳۹۴
نیمه اول دی ماه ۱۳۸۹
۱۵۰ تومان

پاسخ تاریخی رهبر معظم انقلاب به نامه شمس آل احمد در سال ۱۳۵۸

آل احمد آغازی بر توبه روشنفکری بود



اندیشمند برجسته فلسطینی:
«مقاومت» تنها راه مقابله با قانون جنگل
آمریکا و رژیم صهیونیستی است

صفحه ۱۳



دکتر لاریجانی:

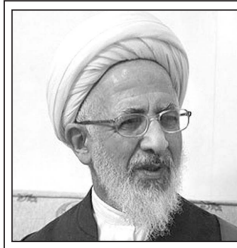
آیت الله سبحانی
الگوی وحدت حوزه و
دانشگاه است

صفحه ۱۶



گفت و گو با
آیت الله سید محمد
خامنه ای درباره
علوم انسانی

صفحه ۵



آیت الله جوادی آملی:

تکریم و تجلیل از
مفاخر جهان تشیع
ضروری است

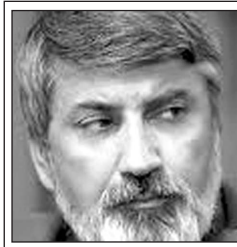
صفحه ۷



آیت الله آملی لاریجانی:

متأسفانه غیبت کردن،
خلاف گفتن و
افترا بستن در جامعه
رواج دارد

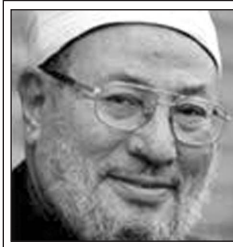
صفحه ۱۶



حمیدرضا ترقی:

مراجع را وارد
دسته بندی های
سیاسی نکنید

صفحه ۱۶



قراوی:

الازهر باید
از فقه پویای شیعه
الگو بگیرد

صفحه ۳

تذکر رهبر معظم انقلاب برای حفظ اخلاق رسانه ای:

پرهیز از غیبت و تهمت

که امروز مورد ابتلاست در جامعه ما، از همان چیزهایی است که بایست از همین ادله غیبت بفهمیم که درست نیست؛ این وضعی که وجود دارد درست نیست. البته انتقاد منطقی، گفتن حرف صحیح، اینقدر حرف های آشکار وجود دارد که انسان اگر ذکر آنها را بکند، اصلا هم غیبت نیست و می تواند انسان نقد بکند. بله مسلم است، امروز یک جریان صحیح و حقی در جامعه ما وجود دارد، جریان های باطلی هم وجود دارد که به انواع و اقسام طرق می خواهند جامعه را خراب کنند، انقلاب را منحرف کنند؛ در این شکی نیست. آدم هایی هم در رأس این جریان ها هستند. چه لزومی دارد که غیبت به این آدم ها تهمت بزنند. چه لزومی دارد که غیبت اینها را بکنند. حرف آشکار اینقدر دارند؛ همان حرف های آشکار را بیان بکنند، تبیین بکنند، توضیح بدهند، مطلب روشن خواهد شد؛ هیچ نیازی به غیبت کردن نیست که آدم بگوید حالا ما برای اصلاح مثلا غیبت می کنیم. بنابراین به نظر من همین ادله ای که در باب غیبت خواندیم، این تمام المراد را به ما نشان می دهد؛ یعنی واقعا همانی که باید بفهمیم از شرع مقدس، همین را انسان می فهمد و تشخیص می دهد. باید بر طبق همین هم عمل کرد.

پانوشت: (۱) معنی غیبت، تعریف غیبت (۲) تا چه رسد به (۳) سوره نور، آیه (۴/۱۲) تهمت، افترا، نسبت ناروا

وجود دارد. حالا من غیبت را عرض می کنم. فضلاء (۲) از تهمت و افتراء و اینها. حضرت آیت الله خامنه ای در بخش دیگری از سخنان خویش تاکید کردند: بنده یک وقتی به یک مناسبتی در یک صحبت عمومی عرض کردم به مردم که قرآن کریم می فرماید: لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیرا؛ (۳) یعنی وقتی افک (۴) را شنیدید چرا به همدیگر حسن ظن نداشتید؟ یعنی از اول رد کنید افک را. [اگر] آمدند به یک نفری تهمت زدند، یک چیزی را گفتند- حالا یا با عنوان تهمت یا به عنوان غیبت- چرا قبول می کنید؟ ببینید این کلمه لولای تحذیریه در قرآن و در کلام عرب خیلی معنای وسیعی دارد، فقط معنایش "چرا نیست، که ما بگوییم چرا این کار را نکردی. چرا با تاکید است. یعنی آه، وای، چرا؛ معنای لولا این است؛ تحذیریه است. چرا لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم [خیرا]؛ یعنی چرا به هم ظن نیک ندارید، چرا به هم حسن ظن ندارید. تا فوراً کسی آمد، شما بگویید بله، احتمال درستی اش هم اگر بود، آدم به صورت یقین آن را بداند و نقل بکند. این درست نیست، این ممنوع است. این چیزی

این خیلی مهم است. واقعا یکی از چیزهایی که ما همه مان [باید توجه کنیم] به مردم هم باید بگوییم، یاد بدهیم که توجه بکنند این است که: به صرف توهم این که حالا این کار مصلحت دارد، دست شان راه یا قلم شان را یا ویلاگ شان را آزاد نکنند که هر چه به دهن شان آمد، آن را بگویند؛ این جور نیست، چون وسایل مدرن امروز همه مشمول همین حکم است. یعنی خواندن ویلاگ هم مثل خواندن کاغذ است، کتاب است، نامه است، مثل شنیدن حرف است. استماع غیبت شامل همه اینها می شود؛ یعنی ملاک استماع در اینها وجود دارد، مسلما. شنیدن به گوش خصوصیتی ندارد، خواندن توری نامه هم عین همان است که ما در بحث استماع این را تاکید کردیم و عرض کردیم. خوب، دوربین هم همین جور است. فرض کنید که اگر چنانچه انسان یک خطایی را از کسی دید، این را رفت با دوربین ثبت کرد، بعد آمد یک جایی نشان داد؛ این هم همان است دیگر، چه فرقی می کند؟ یعنی بایستی واقعا به اینها توجه کرد. محیط را باید محیط اخلاقی کرد. ما اگر بخواییم جامعه را اصلاح بکنیم، این اصلاح فقط به این نیست که انسان از افراد غیبت بکند. راه های دیگری هم

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی گزارشی از جلسه درس خارج فقه ایشان در موضوع غیبت را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، حضرت آیت الله خامنه ای در جلسه درس خارج فقه ۷ دی ماه در ذیل بحث موارد استثناء از حکم حرمت غیبت، در پاسخ به سوالی پیرامون صدق غیبت در مواردی چون ذکر در نوشته، ویلاگ یا ضبط صوت و تصویر و انتقال آن، به نکات مهمی در تبیین احکام آن اشاره فرمودند: آینی که اصلا این کار [غیبت] جایز است یا جایز نیست ولو به قصد اصلاح باشد، این را نمی شود به طور مطلق یک چنین چیزی را پابند شد که ما بگوییم ما چون می خواهیم در امر جامعه اصلاح کنیم، پس زیدی را، عمرویی را یا یک جریانی را به طور مطلق مورد تهاجم قرار بدهیم، غیبت کنیم؛ حالا آن کسانی که این کارها را می کنند، خیلی اوقات به غیبت هم اکتفاء نمی کنند؛ خوب، ملاحظه می کنید دیگر. گاهی چیزهایی را می آورند که معلوم نیست حد غیبت (۱) بر او صادق باشد؛ شاید مصداق تهمت است، مصداق افتراء است، مصداق قول به غیر علم است، مصداق سب و شتم است؛ نمی شود این را گفت که اگر طرف قصد اصلاح دارد، پس بنابراین این جایز است برای او، نه؛ موارد استثناء همان مواردی است که [در کتب فقهی] ذکر شده است. منتها باید این موارد صدق کند، احراز بشود.

معرفی کتاب «بیان و تبیان

در علوم قرآن»

بیان و تبیان در علوم قرآن نوشته آیت الله سید علی شفیعی (استاد دروس عالی حوزه علمیه خوزستان و نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری) از سوی انتشارات ناجی جزایری منتشر شد.

این کتاب که از تازه ترین کتابها درباره علوم قرآنی است در ۳۶ بخش تنظیم و تدوین شده است. نویسنده پس از پیشگفتار، موضوعات متعددی درباره ویژگیهای قرآن، قرآن معجزه و معجزه قرآن، ادب و شرائط قرآنت و تلاوت قرآن، نزول قرآن، فلسفه نزول تدریجی قرآن، مناسبات و اسباب نزول، سوره های مکی و مدنی، تعداد و ترتیب سوره ها، تدوین قرآن، وحی و نزول قرآن، رسم الخط قرآن، نقطه گذاری قرآن، اعراب گذاری قرآن، امثال و قصص قرآن، محکم و متشابه در قرآن، ملاک و معیار شناخت متشابه، مسأله نسخ و شرایط آن، افسانه تحریف قرآن، تدوین قرآن، عام و خاص در قرآن، مبهمات در قرآن، ارتباط و

تناسب سوره ها، رابطه قرآن و حدیث، تفسیر قرآن و... می پردازد. در ادامه فهرست تفصیلی و منابع مورد استفاده در این اثر تحقیقی می آید. عناوین آثار و

تألیفات منتشر شده و منتشر نشده مولف به زبان فارسی و عربی هم پایان بخش این کتاب است.

مباحث کتاب عمدتاً مکتوب شده مطالبی

است که این استاد دروس عالی حوزه، اوائل

انقلاب در صدا و سیما استان خوزستان ارائه

کرده است و سپس مورد بازنگری نسبی و

بازنویسی شده و لذا تازگی و طراوت خود را حفظ

کرده است. نویسنده به فراخور برخی نکات

سودمندی که در سالهای اخیر درباره مباحث علوم

قرآنی از سوی قرآن پژوهان معاصر ارائه شده است

را به مباحث این مکتوب علوم قرآنی افزوده است.

چاپ اول این کتاب در ۲۱۶ صفحه، قطع

وزیری، تیراژ ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۸۰۰۰ تومان از

سوی انتشارات ناجی جزایری به جامعه قرآنی کشور

عرضه شده است. علاقمندان برای تهیه این کتاب

می توانند با ناشر (۰۲۵۱-۷۷۵۷۵۱۵ و ۰۹۱۸۹۱۹۸۸۶۵)

یا کانون فرهنگی مسجد آیت الله شفیعی اهواز

(۰۶۱۱-۲۲۲۲۴۵۵) تماس حاصل نمایند.

گفتنی است آیت الله شفیعی از علمای

برجسته منطقه جنوب کشور و از شاگردان برجسته

امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی خویی (ره) است

که دهها کتاب به زبان فارسی و عربی در زمینه فقه،

اصول، تفسیر، اخلاق، تاریخ اسلام و مسائل

سیاسی و اجتماعی از وی منتشر شده است که

درسهایی از جهاد اسلامی، نظام ولایت فقیه،

وحدت مرجعیت و رهبری، سیری در سیره پیامبر

اعظم (ص)، درسهایی از قواعد فقه، جهاد در قرآن،

اخلاق در نهج البلاغه، حدود و حقوق زن در

اسلام، اخلاق در قرآن، مکتب تصوف و مذهب

تشیع، مناسبات اسلامی و انقلابی، اقتصاد اسلامی،

اسلام و ناب و... از جمله آنهاست.

گفت و گو با آیت الله سید محمد خامنه ای درباره علوم انسانی

مشابه، عوام زدگی برخی رشته ها، ناکارآمدی نظام آموزشی برای ایجاد علاقه مندی و افزایش روحیه دانش پژوهی و انجام امور تحقیقاتی در دانشجویان منوچهر دین پرست

شناخت، پیش بینی و کنترل رفتار از طریق مشاهده و مطالعه در روش زندگی و بازتاب های عملی و ذهنی او پیچیدگی نظریه پردازی و نسبی بودن قابلیت تعمیم قوانین به دست آمده از مطالعات موردی به شرایط

مشغولیت ذهنی مستمر انسان، در تمامی سطوح فکری و معیشتی، با موضوعات و مسائل مورد بحث در شاخه های مختلف علوم انسانی از قبیل اقتصاد، فلسفه، و توجه خاص این علوم به انسان و تلاش برای

دیگر کشورهای اسلامی تلقی شود، چیست؟

برای یافتن مبانی اسلامی در علوم انسانی به طور کلی نیاز به یک سازماندهی دقیق و فعالیت علمی روشنند است و به قول معروف "مرد کهن" می خواهد و یک کار دم دستی نیست که مثلاً یک تشکیلات موقت تشکیل بدهند و یک بودجه تخصیص بدهند و چند نفر مدعی را مسئول کنند و پس از چند سال نتیجه بگیرند که علوم انسانی را نمی شود اسلامی کرد و در موسسه را تخته کنند و موجب دشمن شادی شوند. این کار باید با شرکت حوزه و دانشگاه و دخالت صاحب نظران صورت گیرد باید اول، با روش های علمی به دنبال مبانی اسلامی برگردند و اصول اصلی این علوم را در منابع اسلامی جست و جو کنند و دوم، اصول تحمیلی و القایی غربی ها را در این علوم شناسایی کنند و هر آنچه را براساس بینش یا فلسفه ها یا نظریات نادرست است، به کنار بزنند و مبانی مورد قبول را به جای آن بگذارند و علوم انسانی را از نو پایه گذاری کنند. سوم، به گونه ای عمیق و دقیق مبانی جدید را به این علوم بدهند که هم سطح آن را بالا ببرد و هم دنیا پسند و قابل عرضه به جامعه علمی جهانی باشد. بدیهی است که این کار با تقدم فکر غربی بر اسلامی عملی نیست، بلکه برعکس باید براساس مبانی: "الاسلام یعلوا و لایعلی علیه" و مانند اینها باشد و با آزادی کامل فکری و روحی انجام شود. اگر این نوسازی علوم انسانی با نگرش و استفاده از مبانی عالی اسلامی و قرآنی عملی شود، نه فقط از سوی مجامع علمی کشورهای اسلامی، بلکه حتی از طرف آکادمی ها و دانشمندان جهان شرق و غرب نیز پذیرفته و استقبال خواهد شد. زیرا امروزه حتی غرب هم از نظریات و آرای کهنه خود خسته شده و با عناوینی همچون پست مدرنیسم مایل است از آن فرار کند.

آینده علوم انسانی در ایران را چگونه

ارزیابی می کنید؟

آینده علوم انسانی در ایران بستگی به نحوه برخورد علمی با آن علوم دارد. تا وقتی که دانشگاه ما علوم انسانی صادراتی غرب را وحی منزل بپندارد، وضع این علوم و افکار علمی بر همان عهد و قرار خواهد بود که هست. ولی اگر دانشگاه و شورای انقلاب فرهنگی تکانی به خود بدهند و از روزمره گی و سرگرمی های کوچک بیرون بیایند، امیدی هست که تحولی در علوم انسانی در ایران پدید بیاید. نکته ای که باید در خاتمه ذکر شود، این است که سیاست های غربی نسبت به تغییر علوم انسانی از غربی به اسلامی یا بومی خیلی حساسیت دارند، مثلاً به محض اینکه یک مقام دستگاه علوم، نیاز علوم انسانی را به تغییر و اصلاح بر زبان آورد، بلافاصله به صورت های مختلف عکس العمل سیاست های غربی ظاهر می شود نمونه آن حساسیت در برابر کنگره جهانی روز فلسفه در تهران است باید دستگاه های مربوطه فرهنگی و علمی ما بدانند که با علاقه ای که دشمنان و بیگانگان به بقای علوم انسانی غربی به صورت غربی و هراس از تغییر آن دارند، پیش بینی می شود که موانعی داخلی هم برای آن فراهم بیاورند و این مسئله هرگونه اساسی را در این باره در خطر خواهد انداخت. این کار هوشیاری لازم دارد. البته اگر از طرف مسئولان همت باشد، خداوند متعال نیز مدد خواهد کرد.

تهران امروز

فلسفه و تمرکز روی آن تا چه حد می تواند بر

تغییر وضعیت علوم انسانی و ارتقای آن کمک کند؟

اساساً فلسفه دو جهت دارد: یکی جهت فراگیر و درس و بحث آن است که نتیجه آن تولید افرادی فلسفه دان و معلم فلسفه است. این شاخه تقریباً از اثرگذاری و تغییر جامعه یا رشته های دیگر ناتوان و عقیم است و می توان گفت که با جامعه کاری ندارد. اما اگر شخصی حکیم یا به قول معروف فیلسوفی باشد که فلسفه در عمق وجود او اثر گذاشته و به صورت حکمت عملی مجسم درآمده باشد، طبعاً می تواند نه فقط در علوم دیگر که حتی در جامعه اثر بگذارد.

اساساً فلسفه را به همین دلیل (یعنی تاثیر روی علوم و نهادهای دیگر) "مادر علوم" معرفی کرده اند. زیرا فیلسوف واقعی می تواند مبانی فلسفی هر یک از دیگر علوم انسانی و حتی علوم طبیعی و ریاضی را به آنها بدهد و آنها را به شکل صحیح و واقعی آن درآورد. در زمان قدیم و نزد حکمای باستانی حتی ریاضیات که انتزاعی ترین علوم و به ظاهر بی ارتباط به فلسفه است با فلسفه و دین آمیخته و عجین بود. از همان اول که عدد را درس می داند عدد یک به مقام احدیت مربوط بود و جنبه لاهوتی داشت و عدد دو، زوج عدد یک و همتای زمینی و مادر اعداد دیگر به شمار می آمد و عدد سه اولین عدد و پایه کیهانشناخت و وجودشناسی و مباحث فلسفی بود. گراف نیست اگر بگوییم که از برکت همین ارتباط با فلسفه بود که در قدیم، دانش ریاضی به چنان مرتبه ای رسید که می دانیم (این مطالب را برای این گفتیم که کسی از سوال شما تعجب نکند که تمرکز روی فلسفه چه ربطی به تغییر وضعیت علوم انسانی دارد).

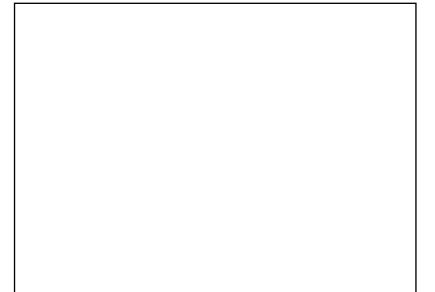
نقش حوزه های علمیه را در تغییر علوم

انسانی چگونه ارزیابی می کنید؟

اصلاً و قاعدتاً باید این نقش را حوزه بر عهده می گرفت، چون این کار در اصل از حوزه برمی آمد. به همین سبب بود که در اوایل انقلاب، مرکزی به نام حوزه و دانشگاه در قم به طور جدی به کار افتاد و آثار نیکی از خودش باقی گذاشت و باعث شد که طرفین از دیگری استفاده تکمیلی ببرند. اما به دلایلی - که یکی از آنها قصور از طرف حوزه و مدیریت های آن بود و دیگری بی توجهی عامرانه و آگاهانه دستگاه های مربوط به علوم انسانی در دولت - این فعالیت از توان و ظرفیت واقعی خود استفاده نکرد و حتی نتوانست تفاهمی بایسته بین حوزه و دانشگاه در علوم انسانی موجود ایجاد کند. حتی بالعکس گاهی دیده می شود که مثلاً فلسفه بی بنیاد غربی در حوزه قم رشد و نفوذ می کند و بعضی افراد از آن دو برابر حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی به دفاع برمی خیزند و بیم آن می رود که مدعاهای دشمنان و فلسفه های غربی جای فلسفه اسلامی را در ذهن و دل طلاب بگیرد! البته اشتباه نشود من براساس قاعده قرآنی: "یستمعون القول و یتبعون الحسنة" موافق مطالعه و اطلاع از مسیر تفکر فلسفی در جهان هستم و اشاره ام به جای دیگری است. مرکز حوزه و دانشگاه در زمان فعالیت خود تا حدودی بر وسعت دامنه علوم انسانی افزود و برای حوزه هم اعتبار آورد و ثابت شد که حوزه مانند قرون گذشته می تواند رهبری علوم انسانی را در دست داشته باشد.

پیشنهاد شما برای اینکه علوم انسانی ما مبتنی

بر تفکر اسلامی باشد و بتواند الگوی جامعی برای



تفاوت وضعیت علوم انسانی را در بعد از انقلاب اسلامی و پیش از آن در چه می دانید؟

علوم انسانی در پیش از انقلاب تا حدودی بی هدف و بی ریشه بود، ولی بعد از انقلاب هدفمند و جهندار شد - از طرف دیگر علوم انسانی - جز بخش الهیات و زبان و ادبیات فارسی - تماماً وارث فرهنگ و زیر بنای تفکر غربی و تحت تاثیر آن بود و نسبتش به اروپا می رسید، ولی پس از انقلاب، جسته گریخته تلاش هایی شد که شکل بومی و اسلامی پیدا کرد؛ اگر چه هنوز این تلاش ضعیف در اول راه خود است. پس از انقلاب سیاست های استثمارگر غربی متوجه شدند که از علوم انسانی ساخته و پرداخته خود در ایران اسلامی می توانند به عنوان حربه ای نرم برای ضربه به نظام اسلامی استفاده کنند و به تعبیر رایج سیاسی امروز از آن آسب تروا بسازند. بنابراین مثلاً با استفاده از نقاط انحرافی علم اقتصاد رایج غربی، در تنظیم برنامه های پنج ساله، جریان اقتصادی پولی خطرناکی را در سطوح بالا پیروز کردند. مثلاً با ترجمه و تلقین فلسفه های سیاسی غربی و معرفی افرادی فیلسوف یا فیلسوف نما، افکار سیاسی و اجتماعی خطرناکی را در دانشگاه ها و میان تحصیلکرده ها ترویج کردند و جوانان را به کجراهه کشاندند و بر همین منوال در علم تاریخ تحریفات و حذف و اضافاتی ایجاد کردند و در علوم اجتماعی نیز به نوعی دیگر. در یک جمله، علوم انسانی که مامور پنهانی سیاست های غربی بود، پس از انقلاب به صورت حربه ای آشکار درآمد و رسماً از مجله ابزارهای سیاسی بیگانگان علیه جمهوری اسلامی و ملت ایران شد.

آیا علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی

پیشرفت کرده است؟

پس از انقلاب اسلامی در ایران و ایجاد فضای آزاد تفکر و زندگی با استقلال و سرفرازی، تقریباً همه رشته های علوم دانشگاهی از لحاظ کمی پیشرفت داشت، حتی برخی شاخه های هنر و یا ورزش و تربیت بدنی هم - که در نظام سابق اصل در توسعه و رشد آنها بود، ولی چندان رشدی نداشتند - پس از انقلاب رشد و تحولی چشمگیر یافتند و حال آنکه تصور نمی رفت تا این اندازه مورد حمایت دولت اسلامی قرار گیرند. شاخه های علوم انسانی هم بر این قیاس در جو حاصل از انقلاب رشد ظاهری داشته اند، اما پیشرفت را اگر به معنای رشد کیفی و تولید علم و نظریه پردازی علمی و سازنده بگیریم، تقریباً رشدی در این باب مشاهده نشده و بیشتر یا شاید قریب به کل این شاخه ها حتی فلسفه چیزی بر گذشته نیفزوده است؛ اگر عقب رفت نداشته باشد! اگر حرکتی که در اوایل انقلاب تحت نام همکاری حوزه و دانشگاه به وجود آمده بود، به طور صحیح و فراگیر ادامه می یافت، می توانست موجب رشد کیفی و حتی نظریه سازی و پیشرفت علوم انسانی شود.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان:

تبلیغ را به حرفه و کاسبی تبدیل نکنیم

حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان در گردهمایی مبلغین و ائمه جماعات کرمانشاه که در سالن شهید بهشتی برگزار شد، با بیان شرایط لازم برای فعالیت در امر تبلیغ علوم دینی، گفت: مبلغ باید روایات ائمه اطهار (ع) را در کنار آیات قرآن کریم استفاده کند؛ زیرا این دو بدون یکدیگر ناقص و بی نتیجه هستند و احتمال برداشت ناقص برای مستمع بوجود خواهد آورد.

وی افزود: در امر تبلیغ نباید به یک آیه اکتفا کرد، در این راستا باید به آیات بعدی نیز که مکمل آن آیه می باشد، استناد و تفسیر و توضیح ارائه شود.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان با بیان این که روحانیون به عنوان سربازان امام زمان (عج) و راویان احادیث ائمه اطهار (ع) باید در عصر غیبت مردم را نسبت به مکتب اهل بیت (ع) آشنا کنند، اظهار داشت: آراسته بودن مبلغ به سجایای اخلاقی یکی از ویژگی های بسیار مهم می باشد.

وی با اشاره به این که مردم رفتار، گفتار و عمل مبلغ را لگو و اسوه خود قرار می دهند، تاکید کرد: نباید مبلغین همدیگر را در مجامع عمومی تخریب نمایند؛ زیرا در این صورت حضور آنان در میان مردم تاثیرگذار نخواهد بود.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان با بیان این که دین شناس شدن با سختی و مطالعه مستمر همراه است، اظهار داشت: معلم دین باید در مردم تغییر ایجاد کند تا آیات الهی محقق شود و موعظه آنها بر مردم تاثیر داشته باشد.

وی با اشاره به این که مبدا امر مهم تبلیغ به حرفه و کاسبی تبدیل شود، افزود: هدف تبلیغ فقط رساندن الفاظ و کلمات نیست و پیامهای الهی باید مانند آب که تشنه را سیراب می نماید، ارائه گردد و فقط لفظ به مردم تحویل داده نشود.

رییس موسسه دارالعرفان اظهار داشت: شرط بعدی مبلغ احساس حضور خداست که نباید از آن غافل شد.

دستگاه امام حسین (ع) را خرج افراد

و گروه ها نکنیم

مرتضی طاهری یکی از مداحان اهل بیت در گفت و گویی با همشهری ماه نسبت به ورود مداحان به فضای سیاسی و جناحی انتقاد کرده است.

او با بیان اینکه نباید دستگاه امام حسین (ع) را خرج افراد و گروه ها کنیم، اظهار کرد: چیزی که ما باید بدان ورود کنیم، تقویت و حمایت کنیم و مردم را به سمت و سوی آن هدایت کنیم ولایت است نه گروه ها و افراد سیاسی ما متعلق به این ملت امام حسینی هستیم. این را بدانیم. حالا نگاه ها متفاوت است.

جامعه یک سوپیه و تک نگاهی که نمی شود. حالا مثلاً جناح اصلاح طلب یا چپ همه اینها دشمن اهل بیت هستند؛ اگر این باشد که اهل بیت خیلی در ایران دشمن دارند! در همان ها عاشق اهل بیت فراوان است. سینه زن امام حسین فراوان است. اینها را باید از دست بدهیم؛ اکثر مردم در انتخابات بدون توجه به نظر ما خودشان انتخاب کردند.

یک روزی هم اگر همین مردم احساس کنند که اشتباه رای داده اند رای شان را پس می گیرند. مرتضی طاهری در ادامه این گفت و گو با بیان اینکه نباید افراد را عمر سعد و شمر و یزید قلمداد کرد، گفت؛ یک روزی همین دیدگاه تند که توام با ولایت پذیری هم نیست در زمان امام (ره) به مراجع اهانت کرد. مراجعی که در عالم تشیع بی نظیر هستند، مثل مرحوم آیت الله العظمی خویی چند تا می شود پیدا کرد؟

چقدر همین افراد از جنس ما در قالب منبر و مداحی به این مرجع عظیم الشان اهانت کردند! امروز ما می فهمیم که آیت الله خویی درست تصمیم می گرفتند. طاهری در بخش دیگری از این گفت و گو با بیان اینکه مداحان هم مثل سایر افراد جامعه دچار اشتباه می شوند، تاکید کرد که بارها به دوستان گفته ام که این راه اشتباه است.

الان هم خودشان فهمیده اند که اشتباه بوده به همین دلیل به نظر می رسد که یک ندامت درونی در دوستان هست که چرا این کار را کردیم.

حجت الاسلام والمسلمین مبلغی:

بزرگان اسلام و دین نباید فراموش شوند

می دیدند بدون هیچ ملاحظه ای انجام می داد و برای پیگیری آن در سطح جامعه ورود پیدا می کرد. آقای مبلغی بیان داشت: مجموع مقاله های ایشان در قالب مقاله هایی انعکاس یافته و علامه کاشف الغطاء در بین مولفان، در عرصه کتاب، سخنرانی و مقاله های چند جلدی یکی از شخصیت های برتر آن عصر بوده است.

وی گفت: یکی از موفقیت های این شخصیت علی رغم حوزوی بودنش هیچگاه این جایگاه سبب نشد خویش را در کنج نجف محبوس کند بلکه ایشان به درون جامعه می رفتند و همچنین به مکان های مختلفی سفر می کردند و هیچ زمان خود را از جامعه جدا نمی کرد. رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی افزود: یکی دیگر از ویژگی های ایشان ارتباطات فوق العاده ای با عالمان، مصلحان، سیاستمداران و شخصیت های شیعه و سنی داشت و در حال حاضر بخشی عظیمی از مکاتبات و نامه های ایشان به جا مانده است و بعضی از آن ها نیز در دسترس نمی باشد.

در سطح جامعه آن زمان بود. آقای مبلغی ادامه داد: همچنین ظهور و فعالیت ایشان در حوزه و جامعه انحصار به فضای شیعه نبود بلکه این عالم شیعی در فضای امت اسلامی بعنوان یک شخصیت مصلح دارای اقدامات و نظریه پردازی هایی برای وحدت اسلامی بود.

رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بیان داشت: آنچه که باعث برجسته و کاربردی شدن این شخصیت جامع شد جرأت و جسارت مثال زدنی تاریخی در پیگیری اندیشه های اصلاحی خود بود.

وی اظهار داشت: علامه کاشف الغطاء از نادرترین شخصیت های معاصر آن زمان بود که برای انجام اصلاح و انجام فعالیت های اجتماعی از یک جسارت فوق العاده ای برخوردار بود و احتیاطات دست و پاگیر و همچنین نگاه به مسئولیت توهمی در این شخصیت وجود نداشت. رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اضافه کرد: ایشان اگر خدمتی در راه اسلام

رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه نباید بزرگان اسلام به دست فراموشی سپرده شوند بر توجه بیشتر به زندگی علما و بزرگان دین تاکید کرد.

حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی در نشست خبری کنگره بین المللی علامه محمد حسین کاشف الغطاء بیان داشت: علامه محمد حسین کاشف الغطاء یکی از شخصیت های نادر معاصر از لحاظ علم و فقاقت با اندیشه های کلامی برجسته شیعی و حتی اسلامی بود و ایشان در کنار فقه و حقوق، نگاه های ادبی، تاریخی و تفسیری و حتی فراتر از آن به اشعار در سطح عالی می پرداخت که از جمله دیدگاه های نظری، اقدامات و تلاش های علامه کاشف الغطاء، وی مصلح، جامع و نظریه پرداز در اجتماع بود.

وی اظهار داشت: جامعیت علامه محمد حسین کاشف الغطاء تنها به این موارد ذکر شده بر نمی گردد بلکه ایشان دارای جامعیت هایی از جمله مصلح بودن در حوزه و

فراخوان مقالات کنگره بین المللی کاشف الغطاء

محور می توانند در زمینه عصر کاشف الغطاء، خاندان کاشف الغطاء و شخصیت کاشف الغطاء مقالات خود را ارائه دهند.

بررسی اندیشه های کاشف الغطاء نیز دومین محور برای ارسال مقالات عنوان شده است. محققان علاقمند به این محور می توانند در مورد اندیشه های قرآنی - حدیثی، اندیشه های فقهی و اصولی، اندیشه های کلامی و فلسفی، ادیان پژوهی و انحرافات فکری - دینی، کاشف الغطاء و جهان اسلام، اندیشه های اخلاقی و عرفانی، تبیین تاریخ اسلامی، اندیشه های سیاسی - اجتماعی کاشف الغطاء، حوزه و روحانیت و اسناد و خاطرات تحقیق کرده و مقالات خود را به دبیرخانه کنگره ارسال کنند. گفتنی است، آخرین زمان دریافت مقالات ۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۰ خواهد بود و علاقمندان می توانند مقالات خود را به آدرس قم، میدان شهید، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دبیرخانه کنگره بین المللی علامه محمدحسین کاشف الغطاء ارسال کنند.

به گزارش دبیرخانه کنگره کاشف الغطاء، در آستانه شصتمین سال رحلت یکی از مصلحان برجسته جهان اسلام و تشیع و از طلایه داران اتحاد و بیداری مسلمانان، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و به منظور بررسی ابعاد گوناگون حیات علمی، عملی او، خصوصاً در ارتباط با پاره ای از خرافات و نابسامانی های مذهبی - اجتماعی، و نیز در تداوم کنگره های اندیشمندان شیعی و مصلحان اسلامی چونان: شهیدین، شرف الدین، بلاغی کنگره بزرگداشت ایشان در ایران، همراه با نشست های علمی در عراق و لبنان و ایران برگزار می شود.

در اطلاعیه دبیرخانه این کنگره آمده است: از صاحبان قلم و اندیشه و پژوهشگران حوزه و دانشگاه دعوت می شود با نوشتن مقاله ای درباره یکی از محورهای پیشنهادی بر غنای کنگره بیفزایند.

عصر و شخصیت کاشف الغطاء به عنوان یکی از محورهای پیشنهادی مقالات انتخاب شده است، محققان علاقمند به تحقیق در این

ادبیات مداحی، ادبیات تهمت و توهین نیست

حجت الاسلام محسن غرویان / عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره)

نهی شده است و در ادبیات دینی و مداحی جایی ندارد. فضای مداحی ها نباید به اغراض سیاسی آلوده شود، بلکه باید در نهایت متانت و به دور از هر گونه نظریه پردازی شخصی و سیاسی برگزار شود تا مردم هم بهره ببرند. مداح باید برای اعتلای دین حرکت کند و هتاک و نسبت های ناروا در دین و سخنان اهل بیت (ع) بسیار نکوهش شده است.

مداحی صنفی است که زبانش زبان دین است و مداحان به گونه ای سخن گویان مذهبی تلقی می شوند، بنابراین ادبیات مداحی هم باید ادبیات دینی و مذهبی باشد.

الفاظ رکیک و زشت به یقین در ادبیات مداحی جایی ندارد؛ چرا که چنین مسئله ای با متانت و وقاری که باید در دین و دینداری باشد هم خوانی ندارد. در مورد اسم بردن از دیگران در مداحی ها باید

بینیم کجا، کی و چه کسی این عمل را انجام داده و نمی شود یک قانده کلی را برای آن در نظر گرفت، باید بینیم اسم چه کسی و چه وضعیتی دارد؟ در ادبیات ما اسامی تاریخی بسیار به کار می بریم؛ مثل یزید، شمر و معاویه، اما نسبت دادن به معاصران باید حساب شده باشد. باید دید اوضاع چطور اقتضا می کند، اسم ببریم یا خیر؛ اما توهین و افترا از گناهان کبیره است. در اسلام و همه ادیان این اعمال به شدت

۱۴ بانک اطلاعات خودگردان نرم افزار اسلامی در کشور تاسیس شد

توسعه و تعمیم آن در حوزه های علمیه و مجامع فرهنگی داخلی و بین المللی تشکیل شده و دارای جایگاه حقوقی و استقلال مالی، اداری و استخدامی به صورت غیرانتفاعی است.

این مرکز در سال ۱۳۶۸ به دستور مقام رهبری تاسیس شد. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در دو حوزه تولید نرم افزارهای علوم اسلامی و پایگاه های اینترنتی فعالیت می کند و دارای سه معاونت پژوهش، بازرگانی و فنی است.

تولید برنامه های نرم افزاری در زمینه های مختلف علوم اسلامی و فرهنگ دینی و مقدمات مربوط به آن به منظور تحقیق، تبلیغ و اطلاع رسانی آموزه های دینی در سطوح مختلف تخصصی و عمومی، تحقیق و به کار گیری بهترین شیوه های به کارگیری ارتباطات شبکه های اینترنتی و اینترنتی برای دریافت و ارسال اطلاعات مورد نیاز و ارائه خدمات اینترنتی به محققان و مراکز علوم دینی از جمله اهداف و رسالت های این مرکز عنوان شده است.

۱۴ بانک اطلاعات خودگردان نرم افزار علوم اسلامی به همت امور کاربران معاونت بازرگانی و خدمات فرهنگی مرکز نور در دو ماه گذشته در شهرهای مختلف کشور راه اندازی شد.

مدیر بخش امور کاربران مرکز نور افزود: این بانک ها به منظور ساماندهی و ارتقاء سطح علمی مراکز و موسسات فرهنگی و تحقیقاتی، سهولت در پژوهش و معرفی فعالیت پژوهشی محققین حوزه و دانشگاه در اقصی نقاط کشور فعال شده است. محمد قربانی اعلام کرد: علاقه مندان و واجدین شرایط می توانند با مراجعه به پایگاه اطلاع رسانی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نورسافت) و یا با مراجعه به آدرس ذیل اطلاعات بیشتری در باره راه اندازی بانک های خودگردان نرم افزارهای اسلامی و علوم انسانی کسب کنند.

<http://www.noorsoft.org/gallery/data/media/SoftwaresUpdate/forbank.pdf>

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور سافت) نهادی پژوهشی است که برای سهولت دسترسی به منابع و متون علوم اسلامی و فرهنگ دینی و مقدمات مربوط به آن با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و

آیت الله جوادی آملی:

تکریم و تجلیل از مفاخر جهان تشیع ضروری است



آیت الله جوادی آملی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، تکریم و تجلیل از مفاخر جهان تشیع را ضروری دانست.

به گزارش روابط عمومی بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، وی در دیدار اعضای ستاد برگزاری جشنواره علامه عسکری، افزود: ایشان علوم حوزوی را با علوم دانشگاهی و کهنسالی و میانسالی را با نوسالی و جوانی جمع کرد. وی ادامه داد: علامه عسکری هر کدام از دانشها را در رشته خاص خودش و هر کدام از مخاطبان را با ظرفیت مخصوصی که داشت جمع سالم کرد.

این مفسر قرآن کریم به ذکر نحوه آشنایی با علامه عسکری پرداخت و افزود: از همان اول این بزرگوار را با ابتکاراتش شناختم، بارها از اینکه علامه عسکری دانشکده ای تاسیس کرد و برای اداره آن دانشکده از کسی منصوب شدند تعجب کردم و این از عظمت و جامعیت ایشان بود. وی گفت: معلوم می شود که تعلیم کتاب و عترت آن قدر پیش این بزرگوار عزیز بود که حاضر شد این ابلاغ عهده دار شدن مسوولیت

دانشکده را بپذیرند.

وی تالیف کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی را حاکی از نبوغ بالای علامه عسکری دانست و افزود: این اثر از برجسته ترین کارهای علامه عسکری بود که ایشان را بیش از دیگران به جامعه علمی معرفی کرد. وی تاکید کرد: نه تنها هیچ نقصانی در وجود علامه عسکری پیدا نشد، بلکه روحش روح جوانی بود.

آیت الله جوادی آملی گفت: بارها فکر می کردم که علامه عسکری روش ابوریحان بیرونی را دارد، ابوریحان از افراد کم نظیر هزار ساله است که بدون اینکه از حوزه و دانشگاه کسب فیض کند چراغ فروزان جهانی بود و حتی تا لحظات پایانی عمر خویش به دنبال دانستن و کسب علم بود.

وی افزود: مرحوم علامه عسکری هم تا نفس می کشید در صدد کسب علم بود. وی تصریح کرد: علامه عسکری در عین اینکه از هوش علمی بالایی برخوردار بود، محتاج کسی نبود و این از کرامت های

حجت الاسلام بنایی:

علما و بزرگان دینی در قم تجلیل می شوند



کار با تجلیل از سایر علما و بزرگان دینی ادامه خواهد داشت. نماینده مردم قم در مجلس افزود: اگرچه برخی از اشخاص در تاریخ اثرگذاری فراوانی داشته اند اما در بین علمای اسلام، مرحوم حاج شیخ عباس قمی چراغ فروزانی است که همه با آثار وی به خصوص مفاتیح الجنان مأنوس هستند.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی از ادامه فعالیت ستاد کنگره بزرگداشت محدث قمی با تجلیل از دیگر علما و بزرگان دینی در قم خبر داد. حجت الاسلام والمسلمین علی بنایی در مراسم تقدیر از برگزارکنندگان کنگره محدث قمی که در مدرسه طلع مهر برگزار شد، ضمن اشاره به استقبال بی نظیر از این کنگره خاطر نشان کرد: بسیاری از علما و فضلا به جهت تجلیل از آثار محدث قمی در جلسه شرکت کردند و انشاء الله این

انسان است، این گونه افراد در علوم، مردم شناسی، جامعه شناسی، تالیف کتاب، حکمت، تزکیه، رفتار و گفتار جمع سالم هستند.

آیت الله جوادی آملی تجلیل از تلاشهای علمی علامه عسکری از طریق برگزاری جشنواره، تهیه و تدوین فیلم ... را کار ارزشمندی توصیف کرد و اظهار داشت: اینکه معقولی را با مثال و تمثیل به محسوس تبدیل کرد کار خوبی است اما هنرمندان ما باید تلاش و کوشش کنند که همواره معقول را محسوس کنند نه متخیر را، چراکه خیال در فرهنگ اسلام معقول نیست.

وی بر لزوم تجلیل و تکریم از مقام والای مرحوم علامه عسکری تاکید کرد و خطاب به اعضای ستاد برگزاری جشنواره آن بزرگوار اظهار داشت: امیدواریم جامعه را از فیض این بزرگوار بیش از گذشته محسوس کنید. در ابتدای این دیدار حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی حسینی زاده مدیرعامل موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری گزارشی از فعالیت های انجام شده برای برگزاری جشنواره این عالم فرهیخته ارائه کرد.

وی مفاتیح الجنان را نشانه اخلاص محدث قمی دانست و افزود: برای ماندگاری این اثر همین بس که تمام شیعیان در سراسر دنیا از این کتاب در کنار قرآن بهره می برند. حجت الاسلام بنایی در پایان از تمام دست اندکاران این کنگره به دلیل تلاش چند ساله جهت برگزاری این مراسم تقدیر و قدردانی کرد.

نظریه حضرت آیت الله مکارم

شیرازی درباره موسیقی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی نسبت به سخنان اخیر یک مقام مسوول مبنی بر این که کسانی که با موسیقی مخالف هستند و می گویند حرام است، موسیقی را نمی فهمند، به شدت موضع گیری کرد.

به گزارش ایسنا، این مرجع تقلید طی سخنانی در آغاز درس خارج فقه خود اظهار کرد: چندی پیش در مطبوعات خبری از یکی از مسوولان منتشر شد که گفته بود کسانی که با موسیقی مخالف هستند و می گویند حرام است، موسیقی را نمی فهمند. ما منتظر تکذیب این مساله بودیم که متأسفانه اتفاق نیفتاد. می دانید که این مطلب چقدر سنگین است.

وی با تاکید بر این که همه فقهای ما بر حرمت موسیقی لهوی تاکید دارند و در این باره شکی نیست، خاطر نشان کرد: معنی حرف این آقا این است که همه فقها و امام راحل نمی فهمند و العیاذ بالله امام باقر (ع) و امام صادق (ع) هم نمی فهمند. در واقع به همه این بزرگواران توهین شده است.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی تاکید کرد: اگر شرایط کشوریک شرایط خاصی نبود و بحث از اجرای طرح تحول اقتصادی در کشور و لزوم حفظ آرامش نبود، قطعاً ما طور دیگری با این فرد برخورد می کردیم و به هیچ وجه ساکت نمی ماندیم. وی اضافه کرد: اگر این شرایط نبود ما به وظیفه مان عمل کرده و هزینه آن را هم می پرداختیم، چرا که این فرد با حرفش در واقع به علما و امام راحل و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) توهین کرده است، آن هم توهین به این زشتی!

این مرجع تقلید یادآور شد: ما نمی توانیم در این خصوص ساکت باشیم و ببینیم که با مقدسات به این راحتی بازی می شود. من به خاطر شرایط حساس فعلاً به همین میزان سخن قناعت می کنم، ولی در فرصت لازم به این توهین پاسخ قاطع می دهیم. آیت الله مکارم شیرازی افزود: معنا ندارد هر کسی که مسئولیت دارد هر چه خواست بگوید. وی در ادامه با تاکید بر این که ما به طور شفاف اعلام کرده ایم که موسیقی لهو و لعب حرام است، گفت: امیدواریم خداوند همه دشمنان اسلام را اگر قابل هدایت نیستند، خوار و ذلیل کند.

حجت الاسلام والمسلمین نواب:

آقای قرائتی، دانش آموز موفق مکتب اسلام است



سید مهدی روحانی از ارادتمندان به قرائتی بودند.

رئیس دانشکده ادیان و مذاهب در ادامه سخنان خود اظهار کرد: مرحوم روحانی می گفت که مطالب آقای قرائتی ساده اما متقن است. همچنین جملاتی که امام (ره) راجع به خیلی ها گفتند، درباره قرائتی هم بیان کردند و مراجع هم قرائتی را تحسین کرده اند.

وی تأکید کرد: او عقلش بیش از علمش است که توانسته علمش را منتقل کند. رفتارش کاملاً عقلانی بوده و این عقلانیت است که آلوده به مسایل سیاسی و دستاویز هیچ جریان آخوندی، مرجعی و غیر آخوندی نشد و در مسیر امام و رهبر حرکت کرد.

وی گفت: قرائتی مجموعه صفاتی را دارد که اگر کسی یکی از آنها را داشت، برانزده می شد. او اخلاص، تواضع، ساده زیستی، احترام به دیگران دارد. احترام به افکار عمومی را در اصول کارهای خودش قرار داده است. زبان شناسی، عقلانیت، شوخ طبعی، نکته سنجی، تقوا و شجاعت از دیگر خصوصیات حجت الاسلام والمسلمین قرائتی هستند.

رئیس دانشکده ادیان و مذاهب گفت: قرآن کتاب ما، محمد (ص) پیامبر و معلم ما و آقای قرائتی دانش آموز موفق این مدرسه است و این نماد یک مکتب موفق است.

حجت الاسلام و المسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشکده ادیان و مذاهب در مراسمی که برای پاسداشت حجت الاسلام محسن قرائتی برگزار شده بود، گفت: مدرسه کامل ۳ ویژگی دارد. که دریافت آنها فطری است. دانش آموز، معلم و کتاب. اگر این ۳ ویژگی کنار هم قرار گرفت و یک فارغ التحصیل محقق بیرون آمد، آن مدرسه موفق است.

وی افزود: قرآن کتاب ما، محمد (ص) پیامبر و معلم ما و قرائتی دانش آموز موفق این مدرسه است و این نماد یک مکتب موفق است. یعنی این مطالبی که در کتاب است و معلم آن را خوب بگوید، اگر کسی خوب بگیرد و بفهمد، این مکتب موفق است.

نواب ادامه داد: شهید مطهری و شهید بهشتی در جوانی قرائتی را کشف کردند و جملاتی در مدح او گفتند. آنها به همراه احمدی میانه جی و

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی: سایت خنده حکیمانه را راه اندازی خواهیم کرد



قراردادی ثبت کردیم که قرآن و روابط بین الملل را مورد بررسی قرار دهیم و با آقای افتخاری هم درباره قرآن و آیات سیاسی قراردادی را به امضا رساندیم.

وی با اشاره به این موضوع که از وی درخواست شده تا ستادی برای تسهیل در امر ازدواج راه اندازی کند، گفت: نمی توانم همه ثواب ها را من انجام دهم. من ۵۰۰ حوزه های مهدویت، زکوة، اقامه نماز و ... ستاد دارم که فعال هستند.

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با تأکید بر اینکه جای یک سایت خنده در کشور خالی است، اظهار کرد: به جای اینکه با هم بخندیم به همه می خندیم. متأسفانه ما نمی توانیم خنده حلال عرضه دهیم و در این باره باید کاری کرد.

وی ادامه داد: قرآن می گوید که خدا هم می خنداند و هم می گریاند. چرا ما فقط گریه می اندازیم و روضه می خوانیم؟ این درحالی است که اگر بخندانیم، جوانان بیشتر به سمت ما می آیند. وی در پایان سخنان کوتاه خود گفت: به نظر من در حال حاضر جای دو ستاد مهم خالی است. سایت خنده حلال و خنده حکیمانه و همچنین ستاد ازدواج که اگر کسی اقدام نکند، وارد این وادی خواهیم شد.

استاد و مفسر قرآن گفت: به نظر من در حال حاضر جای دو ستاد مهم خالی است. سایت خنده حلال و خنده حکیمانه و همچنین ستاد ازدواج که اگر کسی اقدام نکند، وارد این وادی خواهیم شد.

حجت الاسلام محسن قرائتی، استاد و مفسر قرآن، در مراسمی که برای پاسداشت از وی برگزار شده بود، گفت:

خوشا به حال کسی که بر روی زمین از او تجلیل و در آسمان هم از او یاد شود. این نفاق است که اینجا از خوبی های شخصی بیان کنند و در آسمان از او یاد نشود. وی افزود: خدا را شکر می کنم که این صحنه را به وجود آورده و از برگزار کنندگان و آنها که الان پشت صحنه هستند مانند مجلسی ها، مفیدها، طبرسی ها، شیخ عبدالکریم ها، خانواده و دوستان من که کار کرده اند و دیده نشده اند، از آنها هم تشکر می کنم.

این مفسر قرآن کریم ادامه داد: قراردادهایی برای استخراج نیازمندی ها از قرآن امضا کرده ایم که از جمله می توانم به قرارداد با رئیس دانشکده قضایی اشاره کنم که یکی از دانشجویان مقطع دکترا جامعه الصادق (ع) ۲۷۰۰ نکته قضایی از قرآن استخراج کرد. آنها را به دانشکده تحویل دادیم و در قالب کتاب چاپ شد. وی ادامه داد: همچنین با پروفیسور مولانا

حدیث روزگار

یادی و خاطره‌ای از شمس و جلال

چند صفحه‌ای نوشته بودم که راهی بیمارستان شدم و توفیق تسلیم گویی به همسر گرامی و فرزندان ارجمند شمس هم سلب گردید ولی بخشی از یادداشت‌ها را در همان جا تنظیم کردم و اکنون که بهبود نسبی حاصل شده، هر دو بخش - جلال و شمس - را یکجا تقدیم می‌دارم. به امید آنکه در هفتمین روز درگذشت شمس، به عنوان یاد و سپاس، نشر یابد و مقبول افتد.

سید هادی خسروشاهی/تهران آذر ماه ۸۹

جلال کامل نخواهد بود؛ چرا که این دو برادر یک روح در دو بدن و جوه اشتراک بسیاری داشتند و شاید بتوان گفت که در اغلب زمینه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هم پیوسته بودند: هر دو، اهل قلم و اندیشه و احساس و عدل و انصاف و درد... جلال که زودتر رفت، شمس برای نگاهی از جلال "جلال" آگاهانه خود را تحت الشعاع او قرار داد و یا در واقع خود را فدای او ساخت تا "جلال" همواره زنده بماند...

مقدمه: آقای محمدرضا کائینی طی تماس تلفنی، درگذشت شمس را اطلاع داد که آخرین بار هم به همراه وی به دیدار شمس رفته بودیم. آقای کائینی در زمینه‌های فرهنگی، مطبوعاتی، مصاحبه و خاطرات، پیگیری ویژه‌ای دارد و در واقع باید گفت که تبلوری از همت مضاعف و کار مضاعف است. خاطرات به یادمانده از دیدارها و گفتگوها با شمس را یادداشت نمودم؛ ولی فکر کردم که سخن از شمس بدون ذکر ای از

اشاره‌ای فهرست‌وار به زندگی و نوع فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی وی به عمل آید: شمس السادات آل احمد در تیرماه ۱۳۰۸ش در خاندانی روحانی و محترم، در محله پانچار تهران به دنیا آمد. پدر او آیت الله سیداحمد طالقانی از خویشان آیت الله سیدمحمود طالقانی بود. شمس تحصیلات خود را در مدارس تهران به پایان رساند و از دانشگاه تهران لیسانس فلسفه و علوم تربیتی گرفت و سپس در آلمان و آمریکا، در رشته‌های مورد علاقه خود مدرک دیپلم دریافت نمود و پس از برگشت به ایران، در دانشکده‌های مختلف فلسفه یا ادبیات تدریس کرد.



▲ از راست: محمدرضا کائینی، شمس آل احمد و سید هادی خسروشاهی

او در کنار برادرش در فعالیت‌های سیاسی دوران نهضت ملی، با سازمانهای سیاسی چپ همکاری داشت و پس از جدایی از آن جریان، باز مقالات و آثاری غیرسیاسی مکتوب ساخت که از آن جمله است: گاهواره، عقیده، مجموعه قصه قدمائی، سیر و سلوک (سفرنامه)، حدیث انقلاب، خاطرات سفر کوبا، از چشم برادر... و این کتاب در واقع شرح زندگی و مبارزه جلال آل احمد است که به تفصیل با قلم شمس نقل شده است و شمس خود به این کتاب خیلی علاقه‌مند بود و تمایل داشت تجدید چاپ شود و من در آخرین دیدار، پیشنهاد کردم که حتماً اقدام کند؛ ولی او لبخند تلخی زد و گفت: من که دیگر حال ندارم. اگر کسی مایل باشد، با همکاری همسر - فرشته - و یا یکی از فرزندانم این کار را انجام دهد که در معرفی چگونگی زندگی و مبارزه جلال و اندیشه‌هایش، مؤثر خواهد بود؛ چون روایت یک برادر است و شهادتش عینی است و نه ذهنی و از راه دور...

ولی ناگهان چه زود خیلی دیر شد و شمس رفت و کتاب چاپ نشد! واقع امر هم چنین است که از چشم برادر روشنترین و مستندترین وسیله برای شناخت جلال است و نکات تاریخی ارزشمندی برای شناخت ماهیت جریان روشنفکرانمایی دوران پیش از انقلاب را نشان می‌دهد که بی تردید آگاهی از آن نکات برای اهل تاریخ و سیاست مفید تواند بود.

شمس علاوه بر قصه‌سرایی و سیاست‌نگاری و... یک محقق توانا در تصحیح متون قدیمی هم به شمار می‌رفت که در این زمینه متأسفانه فقط یک اثر از او باقی مانده است؛ یعنی شمس در این موضوع فقط به تحقیق و تصحیح یکی از متون کمیاب قدیمی به نام: "چهل طوطی یا جواهرالاسرار" پرداخت. این کتاب از عمادین محمدانغری به یادگار مانده است که شمس آن را به درخواست مجتبی مینوی و جلال آل احمد، از روی تنها نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی تصحیح و با مقدمه‌های مبسوط ۵۲ - صفحه - درباره سبک و محتوای کتاب، در سال ۱۳۵۲ از سوی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر ساخت.

چپ‌گرایی جلال و شمس

عضویت جلال و سپس شمس در سازمان جوانان حزب توده که در آن دوران تنها سازمان سیاسی فراگیر و فعال در کل کشور بود، به رغم استعفا

وی نیز آشنایی و رفت و آمد داشت، گله کرده بود که: این سید همشهری ما چرا بر ما حمله می‌کند؟ و البته ما انتقاد می‌کردیم نه حمله و ظاهراً در دیدگاه همه سیاستمداران چپ و راست و در هر زمانی انتقاد نوعی حمله تلقی می‌شود!

و البته خلیل ملکی خود و بعضی از دوستانش هم یکی دو بار در مجله خود، مرا نواختند! و در همین رابطه مکتوب مشروحی هم با امضای آقای منوچهر صفا مدیر مجله "نبرد زندگی" به دست من رسید که اصل آن را به مناسبتی منتشر خواهم کرد؛ اما با جلال چندین بار تلفنی و یکی دو بار دیگر حضوری گفتگو و دیدار داشتم و شاید آخرین دیدارم با وی، در منزل خود جلال در شمیران رخ داد که برای اخذ مقاله وی درباره جنگ اعراب و اسرائیل، به سراغش رفتم. این مقاله در ضمیمه روزنامه "دنیای جدید" دکتر سیروس طاهباز تحت عنوان "جنگ هنر امروز" در تیرماه ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شده بود؛ ولی نسخه‌ای از آن به دست نیامد، مگر با همت خود جلال؛ چرا که روزنامه "دنیای جدید" به همراه ضمیمه‌اش، یکجا توقیف و تمامی نسخه‌های آن جمع‌آوری شده بود. و من البته آن مقاله را سالها در بین اوراق خود، مانند یک سند ارزشمند نگه داشتم و سرانجام در نخستین فرصت آن را تحت عنوان "اسرائیل عامل امپریالیسم" - طبعاً با مقدمه‌ای اما با امضای آبروشاد قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و از قم، توسط "نشر نذیر" که وجود خارجی نداشت، منتشر ساختم که متأسفانه در آن زمان، دیگر جلال در میان ما نبود...

شمس آل احمد

علی‌رغم آشنایی و دوستی دیرینه با جلال، متأسفانه در آن برهه، برادر جلال را ندیده بودم و فقط با نامش آشنایی داشتم؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آشنایی و سپس دوستی من با شمس السادات آل احمد آغاز شد و شاید برای نخستین بار او را در مؤسسه اطلاعات که به امر شخص امام و به دعوت برادرم سیدمحمود دعایی به آنجا رفته و سردبیری روزنامه "اطلاعات" را به عهده گرفته بود، دیدم. من که هر چند یک‌بار و تا به امروز به هر بهانه‌ای سری به اطلاعات و برادرم دعایی می‌زنم، چند بار هم به سراغ شمس رفتم و دوستی این چنین، استحکام یافت. در اینجا پیش از نقل چند نامه و خاطره، بی‌مناسبت نخواهد بود که

ملکی البته ضمن دفاع از نهضت ملی و دکتر مصدق گفت: دکتر اشتباهات بزرگی داشت و همین امر هم موجب سقوط گردید و من در حضور دوستان به او گفته بودم که این راه به ترکستان نمی‌رود، بلکه اگر کلمه صحیح باشد، به "جهنمستان" ختم می‌شود و البته تأکید داشتم که من با این حال، همچنان در این مسیر سفر به جهنم، همراه او خواهم بود! گفتم: آقای ملکی، شما که یک فرد فهیمه و آگاه و سیاستمدار هستید، چگونه رضایت داده‌اید که همراه او به جهنمستان بروید؟ گفتم: متأسفانه رهبری نهضت در دکتر خلاصه شده بود و ما آلترناتیوی که مورد قبول دوستان جبهه ملی و رفقای دیگر باشند، نداشتیم و به همین دلیل چاره‌ای جز پشتیبانی از وی نبود!

من اشاره کردم که: اگر آیت الله کاشانی و جناح مذهبی را ایشان حذف نکرده بود، راه به جهنم ختم نمی‌شد و تازه می‌دانیم که ایشان در جریان کودتای ۲۸ مرداد، اجازه هیچ گونه دفاع و مقاومتی را به شماها و یا حزب توده هم که سازمان نظامی نیرومندی داشت، نداده بود. گفتم: آیت الله کاشانی راه خود را در نهضت تغییر داد و کنار رفت و اجازه دادن به مقاومت مسلحانه یا دخالت حزب توده هم مملکت را متلاشی می‌کرد...

و البته پاسخ آقای ملکی، در هر دو مورد غیرقابل قبول بود و من هم نخواستم موضوع را کش بدهم و در این میان جلال که ترجیح داده بود سکوت کند، گفت: در مواردی حق با پسرعموی من است، ولی به احترام خلیل ملکی که مراد سیاسی او بود، موضوع را باز نکرد و ملکی هم از توضیحی نخواست؛ ولی همین جمله کوتاه او نشان داد که جلال، علی‌رغم گرایش به چپ و اعتقاد به سوسیالیسم و قبول خلیل ملکی به عنوان یک رهبر اجتماعی - سیاسی، هنوز رگه‌های عقیدتی - مذهبی پیشین خود را از دست نداده است و به نظر من، همین عامل هم عاقبت روش بازگشت به خویش را سر راه او قرار داد و او پس از گشت و گذار بسیار در دنیای عقاید و حقایق، با اختیار خود بخشی در میقات شد و سپس پته "جماعت روشنفکر اخته ایرانی را - به قول او - روی دایره ریخت و در خدمت و خیانت روشنفکران به خدمت آنها رسید و نشان داد که این جماعت جدا شده از "خویش" به امید رسیدن به مقامی بالاتر! فقط ادای روشنفکران غربی را درآورده‌اند، وگرنه در اصل مانند گندم سن زده‌ای شده‌اند که پوسته‌های ظاهری آن باقی است اما درون پوسیده و خالی است...

این ملاقات ظاهراً تنها دیدار من با خلیل ملکی بود. و من البته پس از کودتای ۲۸ مرداد و پایان ظاهری سرکوب و اختناق رژیم، پیدایش راهی برای نشر مجله "علم و زندگی" و سپس "نبرد زندگی" با همکاری جلال و دیگر دوستان نیروی سومی، با ملکی کلنجار می‌رفتم و از مطالب مجله‌اش انتقاد می‌کردم و به هواداری‌اش از اسرائیل و کیبوتص‌های اشتراکی می‌تاختم و او به برادر عزیزم آقای ابوذر بیدار، که با

آشنایی با جلال

با جلال آل احمد از دوران نوجوانی و آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران آشنایی داشتم؛ یعنی مقالات او را در روزنامه "شاهد" ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران می‌خواندم و پس از جدایی خلیل ملکی از حزب و تشکیل حزبی همنام و مشابه، با پیوند نیروی سوم، جلال نیز همراه او بود و بیشترین کارهای فکری - انتشاراتی حزب را خود خلیل ملکی و جلال انجام می‌دادند و در این برهه نیز رابطه از راه دور، - با مطالعه مقالات و مکاتبات با نشریات حزب ادامه یافت و البته از همین راه با خلیل ملکی هم آشنا شده بودم که از تبار خاندان حکمت و معرفت، پیر عارفان، مرد به حق پیوسته آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بود که کتاب "لقاءالله" وی "مانیفست اهل عرفان و سالکان راه حق بود و هست؛ اما خلیل ملکی برای خود "مانیفست" مارکس - انگلس را انتخاب کرده بود و در وادی دیگری کاملاً متضاد با وادی سیر و سلوک معنوی، گام نهاده بود و سیر می‌کرد!

بعدها که به قم آمدم و هر از چندی یک‌بار به تهران سر می‌زدم و دیداری با آیت الله طالقانی و اصحاب مسجد هدایت، مایل بودم که خلیل ملکی و جلال را هم از نزدیک ببینم؛ اما آیت الله طالقانی به خلیل ملکی، به خاطر سابقه و مشی فکری - سیاسی که داشت، علاقه‌ای نداشت؛ ولی من که قصد آشنایی و "شناخت" داشتم و با اینکه "همفکر" با او نبودم، به سراغش رفتم.

روزی با قرار قبلی، در خیابان شاهرضا، کوچه رامسر، در منزل ملکی، به دیدارش رفتم. اتفاقاً جلال هم بود، ملکی تعجب کرد که یک طلبه جوان، با اندیشه کاملاً متفاوت - در همه زمینه‌ها - به دیدن او رفته است و من گفتم که به دنبال "شناخت" اندیشه‌های غیر اسلامگرایان هستم و البته از لحاظ فکری - عقیدتی با او و حزبش هم همراه نیستم؛ به ویژه که حزب جدید او - نیروی سوم - همچنان "مصدقی" باقی مانده است، در حالی که با روش سیاسی و مشی وی موافق نبوده، ولی آقای ملکی - به گفته خودش - حاضر شده بود که تا جهنم هم همراه او باشد! البته خلیل ملکی ایدئولوگ نیرومندی بود و به نظر من در مسائلی غیر فلسفی، خیلی قویتر از تقی ارانی و احسان طبری و آثار برجای مانده از وی همه این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد. گفتگوی ما در آن دیدار پس از احوالپرسی به ترکی و یادی از تبریز و اشاره به تبار و خاندان، بیشتر سیاسی بود، نه فلسفی و مذهبی... چون ملکی خود خیلی با فلسفه، به مفهوم اصلی آن، کاری نداشت و از مذهب هم به دور شده بود و در واقع فقط یک ایدئولوگ آگاه سیاسی - اجتماعی به شمار می‌آمد.

به هر حال او همچنان طرفدار دکتر مصدق بود و من هوادار فدائیان اسلام و گله من این بود که چرا باید رهبری فدائیان اسلام، در طول حکومت دکتر مصدق و به دستور شخص وی و به بهانه پرونده کهنه و قدیمی تحریک برای تخریب یک مشروب فروشی در شمال، در زندان بماند و رهبری حزب توده و یا کسانی که در کودتای ۲۸ مرداد عامل اصلی بودند، آزاد بمانند؟

و حتی انشعاب پس از روشن شدن وابستگی آن به حزب مادر - در اتحادیه جماهیر شوروی - همچنان چماقی شد برای سرکوب و تهدید این دو برادر. روشنفکر جماعت اخته - به قول جلال - همواره برای کوییدن او از این حربه و اتهام مارکسیست بودن وی، استفاده می کردند و این اتهام ادامه یافت تا

پس از پیروزی انقلاب هم علی رغم اعلام مواضع صریح و شفاف در برائت از حزب و تفکر مارکسیستی، بعضی از متظاهرين به مذهب هم باز از حربه کمونیست بودن آن دو استفاده کردند تا زمینه برای نشر اندیشه های خود مساعد گردد.

شمس در یکی از دیدارها، در پاسخ سوال من در این زمینه گفت: وقتی من پس از انقلاب به دستور شخص امام با بعضی از نهادهای فرهنگی همکاری کردم، به نقل احمد آقا گویا چند نفری خدمت امام خمینی رفته و اعلام کرده بودند که: چرا در فلان مؤسسه، از یک مارکسیست معروف برای همکاری دعوت به عمل آمده است؟ امام به آنها پاسخ داده بود: من این خاندان را بهتر از شماها می شناسم. او یک مسلمان بدون تظاهر است و این نوع مسلمانی بدون ظاهر سازی امر مطلوبی است...

درباره علت عدم توجه نسل جوان امروزی به جلال پرسیدم، گفت: در مورد عدم شناخت نسل جوان امروز از جلال، در واقع باید گفت این تقصیر کسانی است که متولی اندیشه و فکر جامعه هستند و وظیفه آگاه سازی دارند. وقتی امروز حتی ناشران ما به عنوان روشنفکران از انتشار کتاب های جلال یا درباره او از سر عناد پرهیز می کنند و وقتی بخش دیگری از مذهبی ها

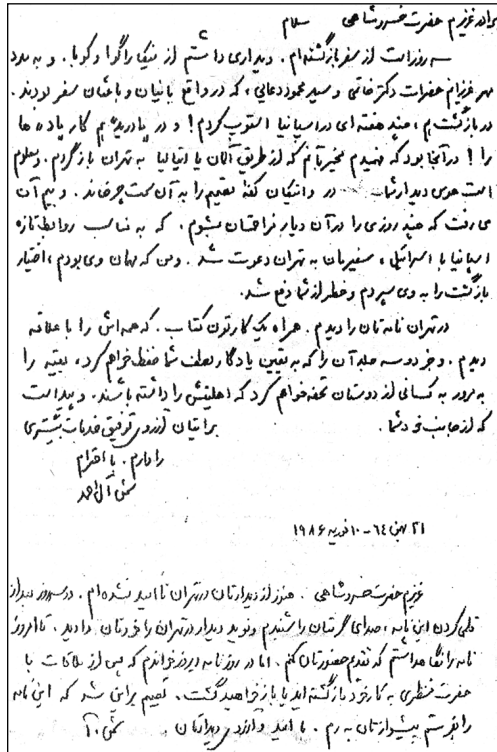
هم هنوز جلال را کمونیست می دانند، چه توقعی می توان از نسل جوان داشت؟ جلال هیچ وقت به معنی واقعی کلمه مارکسیست نبود. او در جستجوی حقیقت بود و گرایش های فکری اش به چپ، رویکرد سیاسی داشت نه عقیدتی و اندیشه ای... و حقیقت این است که این چپ گرایی سیاسی جلال هیچ وقت او را از مسلمانی دور نداشت. جلال یک روشنفکر مسلمان در جستجوی حقیقت بود. عده ای درباره جلال چپ گرایی را ملاک نظر و عمل او می دانند، در حالی که جلال حتی در دوره ای که گرایش های مارکسیستی داشت، مسلمان بود نه مارکسیست!

به هر حال جلال راه خود را ادامه می دهد و البته گروهی کتاب های او را، بدون اجازه خانواده و پرداخت حق التألیف، بارها و بارها، آن هم هر کدام به عنوان چاپ نخست (!) چاپ و منتشر می کنند و این نشان می دهد نسل امروز به او توجه دارد و جلال هنوز زنده است و به نظر من همیشه هم زنده خواهد ماند؛ چون معتقد آنهایی که زیبا زندگی می کنند و زیبا می میرند، همیشه زنده اند.

دوره انزوا

دوستی من با شمس پس از مسافرت این جانب به واتیکان - به عنوان رئیس نمایندگی دیپلماتیک ایران اسلامی - ادامه یافت و علاوه بر آن برهه، در دوران انزوای خود خواسته و یا دیگران ساخته او هم، من باز به دیدارش می رفتم و جوایب احوال بودم. و این قلندر در این برهه تقریباً کاغذ و قلم و نوشتن را کنار گذاشت و تمایلی به ادامه همکاری با نهادها و سازمان ها و تحریر مقالات و تحلیل ها از خود نشان نداد؛ اما در همان ایام سخت و طولانی نه تنها خم به ابرو نیارود، بلکه با قطع رابطه عملی با روشنفکر نمایانی که گویا صدای پای فاشیسم را شنیده و آپوزیسیون شده بودند، نشان داد که اصالت معنوی - ارزشی خود را حاضر نیست به دوستی و رفاقت و داشتن عنوان موهوم روشنفکر بفرودشد! و در همان حال، همچنان در عقیده خود و در دفاع از انقلاب و امام، استوار و پایدار ماند و علی رغم مشکلات زندگی، هرگز آبروی فقر و قناعت را نبرد که باور داشت روزی مقدر است...

روزی درباره انصراف و کناره گیری اش از شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتگو کردم و شمس گفت: پسر عمو! به طور سر بسته و یا خلاصه بگویم: من نه زاویه دار شده ام و نه آپوزیسیون بازی می کنم؛ اما قرار نبود که آدم در همه چیز، با دوستان



نامه ای از مرحوم شمس آل احمد به استاد خسروشاهی

ابورشاد و توسط نشر ندیر دو بار آن را در قم به صورت یک رساله ۳۲ صفحه ای رقیعی منتشر ساخت. یک بار در پنج هزار نسخه و یک بار در پنجاه هزار نسخه و ظریف تر آنکه برای آن رساله - لابد متکی به محتوایش - نام اسرائیل عامل امپریالیسم را برگزید.

عزیزم سید هادی خسروشاهی در بازگشت از سفارت واتیکان، برایم نقل کرد که نشر ندیر پوششی بوده است برای فعالیت های روشنگرانه گروهی از روحانیان جوان که در سالهای طاغوت در قم فعالیت داشته اند و ابورشاد هم نام مستعار خود ایشان بوده است. (از چشم برادر، صفحه ۴۷۸، نشر خرم، چاپ قم سال ۱۳۶۹)

آثار دیگر جلال

شاید ده پانزده سال قبل، در کوی مهر به دیدار شمس رفتم. تنها در گوشه کتابخانه اش نشسته بود و مطالعه می کرد... پس از گفتگویی طولانی درباره درگذشت جلال که او اصرار داشت به دست ساواک مظلومانه کشته شده است و درباره بقیه آثار چاپ نشده وی سخن به میان آمد که شمس می گفت: در زیر زمین خانه جلال، مجموعه ای از دست نوشته های جلال رامن دیده ام که متأسفانه همسر گرامی وی آنها را به من تحویل نمی دهد که از سوی مؤسسه رواق منتشر سازم و اکنون هم می ترسم با مرور زمان و در حوادث روزگار، از بین برود... و البته اگر چنین آثاری هنوز موجود باشد، حبس و نگهداری یا بلا استفاده ماندن آنها، منطقی به نظر نمی رسد و از خانم فاضله ای مانند سیمین دانشور انتظار می رود که در این زمینه اقدام نمایند و یا اگر توضیحی هست، برای روشن شدن عموم علاقه مندان به آن خاندان محترم بیان کنند.

به هر حال گفتگوها که پایان یافت، من یک چک پنجاه هزار ریالی بابت رساله جلال که قبل از انقلاب چاپ کرده بودیم، تقدیم کردم. گرچه اصل موضوع برای سود احتمالی حاصله از آن نبود و هدف، نشر اندیشه جلال درباره اسرائیل و کیبوتص های سوسیالیستی آن بود که در روزگاری مورد توجه روشنفکران چپ و عناصری چون آقای خلیل ملکی و دیگر بازدیدکنندگان از سرزمین غضب شده فلسطین قرار گرفته بود. شمس چک را گرفت و تشکر کرد. پس از مدتی که باز به دیدارش رفتم، دیدم که چک پنجاه هزار ریالی با امضای حقیر در کنار چند عکس و نامه و سند، به دیوار کتابخانه شمس نصب شده است! با تعجب پرسیدم: 'جناب! این چیست؟' با خنده گفت: 'این چک جناب عالی یک سند تاریخی است و من آن را در آنجا نصب کرده ام تا به کسانی که به دیدارم می آیند، نشان بدهم و بگویم این نشانه معرفت یک بنی عم عزیز است و آن معرفت روشنفکر نمایانی است که اولاً اجازه ندادند کتاب های جلال را که 'رواق' چاپ کرده بود، درست توزیع شود و یا در بعضی از کتابفروشی های خیابان دانشگاه در پشت و پترین قرار گیرد و یا حتی پس از فروش، مبلغ مورد نظر را پرداخت نکردند! و من که فکر می کردم رواق یک مؤسسه فرهنگی سودآور هم خواهد شد، ناگهان دیدم که ورشکست شده است و این بود که در آن را تخته کردیم و کتاب ها هم در انبار ماند! اگر آن جماعت مانند شما همت و معرفت داشتند، رواق الان برقرار بود و به هر حال ارزش این چک برای من بیش از آن است که مبلغش را نقد کنم!

آغاز آشنایی با دکتر علی شریعتی

شمس در مورد ارتباط و آشنایی جلال با دکتر علی شریعتی می گفت: یک روز جلال مرا صدا کرد و گفت: می گویند یک بچه مشهدی در خراسان پیدا شده که حرف هایی مانند حرف های ما می زند. اگر موافق هستی، سری به مشهد بزیم، هم زیارت دارد هم تجارت! این بود که همراه جلال به مشهد رفتم و چند روزی آنجا بودیم. روزی که به دنبال شریعتی بودیم،

گفتند که اتفاقاً امروز علی شریعتی در دانشگاه فردوسی، برای دانشجویان سخنرانی دارد. ما هم به دانشگاه رفتم. داخل یک سالن کوچک یا یکی از اتاق های درس، دیدیم که شریعتی در حال سخنرانی برای دانشجویان است. درب کلاس باز بود و ما آهسته وارد شدیم و در گوشه ای در آخر کلاس نشستیم. شریعتی که نخست متوجه ما نشده بود، به سخنرانی خود ادامه داد؛ اما ناگهان که چشمش به ما افتاد، سخنان خود را قطع کرد و گفت: اکنون دو بزرگوار در جلسه ما حاضر هستند که با حضور آنها، سخنرانی من خلاف ادب است، چون آن دو در عصر ما آغازگر راهی هستند که ما اکنون آن را دنبال می کنیم...

شریعتی از پشت تریبون پائین آمد و در نزد ما نشست و بعد با هم رفتیم و چای خوردیم و گپی زدیم و قرار شد اگر علی به تهران آمد، تجدید دیدار بشود. این آغاز آشنایی ما با شریعتی بود و در البته شنیدم که جلال با علی ملاقات هایی در تهران داشته است که من دیگر در آنها حضور نداشتم.

شمس داستان آشنایی جلال با شریعتی را چندی پیش در گفتگویی مشروح بیان داشته که در روزنامه 'خبر' مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۹ خلاصه آن درج و منتشر شده است.

مکاتبه

دوستی و رفاقت ما با شمس، علاوه بر دیدارها، از راه مکاتبه هم ادامه داشت. یکی از نامه ها به هنگام اقامت این جانب در واتیکان، به دستم رسید که با پست عادی ارسال شده بود. در این نامه شمس از چگونگی سفر خود به نیکاراگوآ و کوبا و بعد اسپانیا سخن می گوید و متأسفانه وقتی عازم سفر به ایتالیا- واتیکان می شود که شرایط سیاسی متغیر، این امکان را از او سلب می کند و شمس در نامه خود آن را چنین شرح می دهد:

برادر عزیزم حضرت خسروشاهی

سلام، سه روز است از سفر بازگشته ام. دیداری داشتم از نیکاراگوآ و کوبا. و به مدد مهر عزیزانم حضرات دکتر خاتمی و سید محمود دعایی، که در واقع بانیا و باعثان سفر بودند. در بازگشت هم، چند هفته ای در اسپانیا استوپ کردم! و در مادرید هم کار مادم! در آنجا بود که فهمیدم مخیر به آنم که از طریق آلمان یا ایتالیا به تهران بازگردم. و معلوم است هوس دیدار شما در واتیکان، کفه تصمیم را به آن سمت چرخاند و بیم آن می رفت که چند روزی را در آن دیار مزاحمتان بشوم که به مناسب روابط تازه اسپانیا با اسرائیل، سفیرمان به تهران دعوت شد و من که مهمان وی بودم، اختیار بازگشت را به وی سپردم و خطر از شما دفع شد.

در تهران نامه تان را دیدم. همراه یک کارتون کتاب که همه اش را با علاقه دیدم و جز دو سه جلد آن را که به یقین یادگار لطف شما حفظ خواهم کرد، بقیه را به مرور به کسانی از دوستان تحفه خواهم کرد که اهلیتشان را داشته باشند و پیداست که از جانب خود شما. برایتان آرزوی توفیق خدمات بیشتری دارم.

با احترام، شمس آل احمد

۲۱ بهمن ۱۰ - ۶۴ فوریه ۱۹۸۶

عزیزم، حضرت خسروشاهی. هنوز از دیدارتان در تهران ناامید نشده ام. دو سه روز بعد از قلمی کردن این نامه، صدای گرم تان را شنیدم و نوید دیدار در تهران را خودتان دادید. تا امروز نامه را نگاه داشتم که تقدیم حضورتان کنم؛ اما در روزنامه دیروز خواندم که پس از ملاقات با حضرت منتظری، به کار خود بازگشته اید یا باز خواهید گشت. تصمیم بر این شد که این نامه را بفرستم پیشوازتان به رم. با امید و آرزوی دیدارتان. شمس. آ

نامه دیگری را هم شمس به بهانه اعلام وصول مجله 'تاریخ و فرهنگ معاصر' که توسط این جانب از قم منتشر می شد، نوشته است که متن آن نشان

دهنده صداقت و کرامت و سلامت نفس و رفاقت نزدیک تواند بود. این نامه به عنوان بنده که مسئول مجله بودم، واصل گردید که در شماره ۲۳-۲۴ مجله با پاسخی کوتاه چاپ شد و متن آن چنین است:

"به نام حق"

از: **شمس آل احمد، به بنی عمش حضرت سیدهادی خسروشاهی**

و از تهران به قم. عصر چهارشنبه ۷۶/۷/۱۹

سلام پرتاب می کنم و روی نورانی آن عزیز را می بوسم.

چند روز پیش فصلنامه پربار- شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان - ۷۶ شما رسید. دو سه شب است مونس بی خوابی های شبانه من شده است. در این وانفسای گرانی کتاب که اجباراً برخی از کتاب های قدیم کتابخانه ام را دوباره خوانی می کنم، فصلنامه مرحمتی نعمتی شده است مضاعف. دارم کتاب تازه ای می خوانم و تازه مقاله باستانی پاریزی را تمام کرده ام و اسنادی که درباره فدائیان منتشر ساخته اید، تورق می کنم. علت این کنارخوانی هم آن است که سرم گرم برخی از مطبوعاتی است که می خواستند و می خواهند روز سالگرد مرگ جلال

شمس در این نامه که متن آن در دست نیست، از آیت الله خامنه ای سؤالاتی را درباره هویت فکری و عملی جلال آل احمد مطرح کرده است. در این روزها که جامعه فرهنگی کشور سوگوار رحلت میراث دار جلال گشته است، انتشار این سند تاریخی می تواند در نشان دادن ماهیت فکری آل احمدها مؤثر و مفید باشد.

شمس آل احمد در دستنوشته ای در ابتدای این نامه نوشته است:

آیت الله خامنه ای به شیوه عیاری و جوانمردی شان، چندین بار مرا نواخته اند. یکبارش در ایام ریاست جمهوری شان که من زیر فشار خانواده هایی بودم از ۱۰، ۱۲ نفر اعظم اهل قلم که با همه شان در دوران هایی الفت هایی داشتم اما از ابتدای انقلاب و بروز علایق فردی، تقریباً با همه شان اختلاف نظرهایی یافتم و آنان افرادی بودند از اهل قلم هم نسل من یا بعضی شان نسل پس از من که هر کدام به جهتی از دید و نظر من پنهان، مفید شده بودند.

در آن زمان ریش نداری من گهگاه، اینجا و آنجا به گرو مورد قبول بود. خدمت ایشان رسیدم و تقاضای آزادی ۱۰ نفری از افراد مورد علاقه ام را کردم و ایشان از موضع تازه قدرتشان ریاست جمهوری، سفارشاتنی کردند که آن افراد دو، سه ماهه آزاد شدند. زشت می دانم بیشتر از این و در این مجال از آن عوامل حرف بزنم.

باری دیگر و قبل از آن هنگام ۱۰ سال پیش ایشان به سؤال من از موضع مدیریت رواق در مورد جلال اظهار رأی کردند که من یکی دو جا، شمه ای از آن رأی را چاپ کرده ام. اینک زمان انتشار کل نظر ایشان برام فراهم شده است. اگر تأخیری در این امر واقع شده است، تنها به علت عدم مجال ممکن برای من بوده است که از این بابت شرمسارم.

متن کامل نامه آیت الله خامنه ای به این شرح است:

به نام خدا

با تشکر از انتشارات رواق اولاً به خاطر احیای نام جلال آل احمد و از غربت در آوردن کسی که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را از غربت در آورد و ثانیاً به خاطر نظرخواهی از من که بهترین سال های جوانی ام با محبت و ارادت به آن

را به نوعی گرامی دارند. یعنی ۱۸ شهریور را. که هم اینک هم یک جوانی از جانب نشریه مهر- مال حضرت حجت الاسلام زم- زنگ زد و قرار شد فردا بیاید و سؤالاتی از من بکند برای نشریه مهر که می دانید مال سازمان تبلیغات اسلامی است. با این وجیزه خواستم بگویم:

۱- متشکرم.

۲- هنوز زنده ام و نفس می کشم؛ هر چند بستری ام و اسیر تخت خوابم. و تشکر.

۳- خیال می کردم در اردیبهشتی که گذشت، زیارتت خواهم کرد. خواهر بزرگتر از خودم - راضیه راسخ افشار- دعوت حق را لیبیک گفت. می پنداشتم فرزندان او را هم خواهند آورد قم، نزد پدر و مادر و عمو و خواهران دیگر که همه شان در قم هستند؛ اما بچه های خواهر مصلحت را آن دانسته بودند که مادرشان را بگذارند در بهشت زهرا و این امر سبب شد که من به قم نیامدم تا پس از زیارت حضرت معصومه علیها السلام، شما را هم دیده باشم. چون کاغذ تازه ای نداشتم، روی کاغذهای قدیمی نوشتم که مال دوران تصدی ام بر انتشارات رواق است. همان طور که رواق باطل شد

یادمان

و اوراق گشت، آدرس زیر و تلفن بالای نامه هم، دیگر از اعتبار افتاده اند! مشتاق زیارت شما و با آرزوی خدمات فرهنگی بیشتر برای آن حضرت.

شمس آل احمد

و پاسخ من به نام تاریخ و فرهنگ معاصر" چنین بود: جناب شمس! خوشحالیم که مجله به دستتان می رسد. سلام گرم متقابل ما را حتماً می پذیرید. شرمندیم که مسائل اداری، فرهنگی، تدریسی و غیره! از انجام وظایف برادری و بنی عمی، که حداقل آن دیدار و تجدید زیارت است، مانع می شود... و در این عاصمه محرومه، از اغلب آداب و رسوم اجتماعی- انسانی، محروم شده ایم و گویا این بلایی است که اغلب به آن مبتلا شده اند... در اولین فرصت به دیدار شما خواهیم شتافت. همیشه سالم و تندرست باشید و در پناه حق.

ظاهراً یکی دو نامه دیگر هم از شمس رسیده بود که متأسفانه در موقع تنظیم این خاطرات به دست نیامد.

آخرین دیدار

برای آخرین بار چندین ماه قبل، همراه برادر مکرم آقای کائینی به دیدار وی رفتم. یک جلد از

پاسخ تاریخی رهبر معظم انقلاب به نامه شمس آل احمد در سال ۱۳۵۸

آل احمد آغازی بر توبه روشنفکری بود

شاهد توحیدی

بلندتر را هم تجربه می کرد.

۳- غریبزدگی را من در حوالی ۴۲ خوانده ام. تاریخ انتشار آن را به یاد ندارم.

۴- اگر هر کس را در حال تکامل شخصیت فکری اش بدانیم و شخصیت حقیقی او را آن چیزی بدانیم که در آخرین مراحل این تکامل بدان رسیده است، باید گفت "در خدمت و خیانت روشنفکران" نشان دهنده و معین کننده شخصیت حقیقی آل احمد است. در نظر من، آل احمد، شاخصه یک جریان در محیط تفکر اجتماعی ایران است. تعریف این جریان، کاری مشکل و محتاج تفصیل است. اما در یک کلمه می شود آن را توبه روشنفکری نامید. با همه بار مفهوم مذهبی و اسلامی که در کلمه "توبه" هست جریان روشنفکری ایران که حدوداً صدسال عمر دارد با برخورداری از فضل آل احمد توانست خود را از خطای کج فهمی، عصبیان، جلافت و کوته بینی برهاند و توبه کند: هم از بدفهمی ها و تشخیص های غلطش و هم از بددلی ها و بدرفتاری هایش.

آل احمد، نقطه شروع فصل توبه بود و کتاب "خدمت و..." پس از غرب زدگی، نشانه و دلیل رستگاری تابانه. البته این کتاب را نمی شود نوشته سال ۴۳ دانست. به گمان من، واردات و تجربیات روز به روز آل احمد، کتاب را کامل می کرده است. در سال ۴۷ که او را در مشهد زیارت کردم سعی او را در جمع آوری مواردی که کتاب را کامل خواهد کرد مشاهده کردم.

خود او هم همین را می گفت. البته جزوه ای که بعدها با نام "روشنفکران" درآمد، با دو سه قصه از خود جلال و یکی دو افاده از زید و عمرو، به نظر من تحریف عمل و اندیشه آل احمد بود و ایشان اطلاع داشته باشند که خانواده آل احمد حتی در نظام نوین اسلامی هم، تاکنون موفق نشده اند ناشر قاچاقچی آن کتاب را در محاکم قضای اسلامی محکوم یا تنبیه کنند این کتاب مجمع الحکایات نبود که مقداری از آن را گلچین کنند و به بازار بفرستند. اثر یک نویسنده متفکر، یک گل "منسجم است که هر قسمتش را بزنی، دیگر آن نخواهد بود. حالا چه انگیزه ای بود و چه استفاده ای از نام و آبروی جلال می خواستند ببرند بماند. ولی به هر صورت گل به دست گل فروشان رنگ بیماران



چاپ جدید تک جلدی کتاب امام علی، صدای عدالت انسانی" تألیف جرج جرداق را به ایشان اهدا کردم. کتاب را گرفت و مدت ها به آن نگریست و بعد خواستیم عکسی گرفته شود که کتاب در دست او باشد و چنین کرد. و سپس یک جلد از چاپ دوم دو رساله جلال درباره عزاداری های نامشروع و اسرائیل و نامه جلال به امام خمینی (ره) را به ایشان تقدیم کردم که خیلی مسرور شد و بعد چک یک میلیون و پانصد هزار ریالی "مؤسسه اطلاعات" بابت دو رساله جلال را، که به نام بنده صادر شده بود، به ایشان دادم که لیخندی زد و آهسته گفت: "باز هم معرفت..." و افزود: اما ناشرین کتاب های جلال می گویند که چون سی سال از درگذشت او سپری شده، دیگر حق التألیفی در کار نیست! شمس که گاهی به شوخی می گفت: "تصد رحلت ندارم" در ۱۴ آذر ۱۳۸۹، سرانجام رحلت نمود و پس از تشییع نه در خور شأن و مجلس ترحیمی نه مناسب مقام وی، در قطعه هنرمندان در بهشت زهرا، به خاک سپرده شد... و ای کاش، اگر وصیتی هم نداشت، او را در کنار "جلال" جای می دادند، تا آرام می گرفت. غفرالله لنا و له و من سبقنا فی الایمان.

گرفت...

۵- به نظر من سهم جلال بسیار قابل ملاحظه و مهم است. یک نهضت انقلابی از فهمیدن و شناختن شروع می شود. روشنفکر درست، آن کسی است که در جامعه جاهلی، آگاهی های لازم را به مردم می دهد و آنان را به راهی نو می کشاند و اگر حرکتی در جامعه آغاز شده است، با طرح آن آگاهی ها، بدان عمق می بخشد. برای این کار، لازم است روشنفکر اولاً جامعه خود را بشناسد و نا آگاهی او را دقیقاً بداند ثانیاً آن "راه نو" را درست بفهمد و بدان اعتقادی راسخ داشته باشد، ثالثاً خطر کند و از پیشامدها نهراسد. در اینصورت است که می شود: العلماء ورثه الانبیاء. آل احمد، آن اولی را به تمام و کمال داشت (یعنی در فصل آخر و اصلی عمرش). از دوم و سوم هم بی بهره نبود. وجود چنین کسی برای یک ملت که به سوی انقلابی تمام عیار پیش می رود، نعمت بزرگی است و آل احمد به راستی نعمت بزرگی بود. حداقل، یک نسل را او آگاهی داده است و این برای یک انقلاب، کم نیست.

۶- این شایعه (باید دید کجا شایع است. من آن را از شما می شنوم و قبلاً هرگز نشنیده بودم) باید محصول ارادت به شریعتی باشد و نه چیزی دیگر. البته حرف فی حد نفسه، غلط و حاکی از عدم شناخت است. آل احمد کسی نبود که بنشیند و مسلمانان کنند. برای مسلمانی او همان چیزهایی لازم بود که شریعتی را مسلمان کرده بود و ای کاش آل احمد چند سال دیگر هم می ماند.

۷- آن روز هر پدیده ناپسندی را به شاه ملعون نسبت می دادیم. درست هم بود. اما از اینکه آل احمد را چیز خور کرده باشند، من اطلاعی ندارم، یا از خانم دانشور بپرسید یا از طبیب خانوادگی.

۸- مسکوت ماندن جلال، تقصیر شماست شمایمی که او را می شناسید و نسبت به او انگیزه دارید. از طرفی مطهری و طالقانی و شریعتی در این انقلاب، حکم پرچم را داشتند. همیشه بودند. تا آخر بودند. چشم و دل مردم (و نه خواص) از آنها پر است و این همیشه بودن و با مردم بودن، چیز کمی نیست. اگر جلال هم چند سال دیگر می ماند... افسوس.

والسلام، سید علی خامنه ای

هدایت‌الله بهبودی درسوگ شمس

شمس آل‌احمد هم‌از میان‌مایر کشید. در خاموشی و بی‌صدا. او رفت و گاهواره‌ای از حرکت باز ایستاد که از صاحب آن حدیث انقلاب به گوش می‌رسید.

او نیز چون برادرش، در سکوت رفت و البته آنچه از وی به جای ماند و مانده است، آثار الباقیه‌ای چون همه نویسندگانی است که زندگی را برای آینده نقش می‌زند و آیندگان.

شمس از مفاخر فرهنگی و از ناموران معاصر مان بود. نامش را در زمره رجال نویسنده و روزنامه‌نگار فرهنگ ناموران معاصر ایران دیده‌ایم. اگر چه با او از دیرباز آشنایی یافته بودیم که همواره سعی داشت جا پای برادرش جلال بگذارد که در دوره‌ای یک تنه بار جماعتی را بر دوش می‌کشید و شمس در غیاب او، بار او را.

شمس، شمس اهل فرهنگ و نویسندگان بود، بی‌هیچ ادعا و مدعایی، سالیانی قلم زد و تا آن زمان که توان گفتن داشت، می‌گفت و گفته‌هایش را مکتوب می‌کرد تا به گوش دیگران هم برسد و رسید.

بارها به میانمان آمد و ما پذیرایش شدیم، کمتر سخن می‌گفت این اواخر، میدان‌را به جوان‌ترها سپرده بود تا خود را بیازمایند و بیابند، اما از چاه نشان دادن بدنها، خود را معاف نکرده بود که همه راه را می‌جویند اما شاید از چاه غفلت کنند و سنگ‌زنان به سینه، کنارشان می‌ایستاد و همراهشان بود به روشنگری.

از ملاحظات انقلاب می‌گفت و انذار و تیشیر را فراموش نمی‌کرد. او خود را از آزل در تب انقلاب فرهنگی می‌دانست و از ویژگی‌های انقلاب به تذکر یادآور می‌شد که ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد سلطه‌گری شرق و غرب، یعنی غیر وابسته تا فرهنگ انقلابی دیگران و متکی به فرهنگ بومی ملت خودمان

همایش کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه تهران و در تالار شهید آوینی دانشکده هنرهای زیبا با حضور استادان و دانشجویان برگزار شد. در میزگردی که به بحث نظریه علم بومی اختصاص داشت حجج اسلام داوود فیرحی، عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، عبدالحسین خسروپناه، عضو هیات علمی و قائم‌مقام معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، و علیرضا قائمی‌نیا، عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، حضور داشتند و به ارائه دیدگاه‌های خود در این زمینه پرداختند. متن ذیل تقریری از سخنرانی‌های ایشان است:

علم بومی و علم دینی، ممکن است

حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، مسئله علم بومی و علم دینی را باید با سعه صدر و دقت علمی مورد بررسی قرار دهیم. اگر بخواهیم در ابتدای بحث از علم بومی به سراغ انگیزه‌های طرح این بحث و بیان این که انگیزه‌های سیاسی در کار است، برویم، در واقع صورت مسئله را پاک کرده‌ایم. باید میان علم بومی و علم دینی تفاوت بگذاریم، همان‌طور که باید میان علم و سیاستگذاری علم فرق بگذاریم. یکسان‌انگاری این دو مفهوم، مغالطهٔ جمع‌المسائل فی مسئله واحدهٔ است؛ یعنی ما دچار این مغالطه شده‌ایم که دو یا چند امر متفاوت را یک مسئله پنداشته‌ایم و حال این که آن دو یا چند امر کاملاً با هم تفاوت دارند و باید به این تفاوت توجه کرد. من معتقدم، هم علم بومی و هم علم دینی ممکن است. علم در اصطلاح دنیای جدید، مطلق دانش نیست، بلکه مراد از علم، علوم تجربی است که پدیده‌های طبیعی یا انسانی را با روش تجربی بررسی می‌کند اما باید ببینیم چه انسانی در این علوم مورد بحث قرار گرفته است؟ انسان تحقّق‌یافته و تکرارپذیر است که در علوم مورد بحث است و در حقیقت علوم رفتاری و اجتماعی که یکی از زیرشاخه‌های علوم انسانی است، چنین انسانی را می‌خواهد مورد بررسی قرار داده و رفتارهای او را به صورت فرموله و قاعده‌مند بیان کند و به این منظور، تمام عالمان علوم انسانی تلاش می‌کنند یک جامعه آماری خاص را مورد مطالعه قرار دهند. باید این مسئله بررسی شود که آیا

نظرها و اندیشه‌ها

دل‌گفته‌های اصحاب فرهنگ در سوگ سید شمس‌الدین سادات آل‌احمد

در نگاه تورد جلال را می‌شد گرفت

شاهد توحیدی

رسانه ملی را چگون‌ه باید برکشید و شوق داشتی و هنوز جوانانه و پراترزی از آرمان‌های گفتی و علایقت و فضا را سرخوشانه و صمیمی می‌کشیدی و می‌کشاندی تا افق‌های دوردست دغدغه‌هایت و دلسوزی‌ات برای جوانان این مرز و بوم و تو حرف می‌زدی و من می‌رفتم تا وقت‌های جلال از چشم برادر و انتشارات رواق و تلاش برای ماندگاری نام آن جلال اهل قلم که اول بار حدیث نفس خود را با در خدمت و خیانت روشنفکران طرح کرد و روشنفکران مرعوب را با نهیبی صادقانه و انقلابی بر جای خود نشاند و با غرب‌زدگی خروشی برداشت حامل سروش آسمانی علیه زورسالاران مستکبر در آن هنگامه‌های شورانگیز مبارزات مردم ایران زمین علیه جباران و گردنکشان.

وقتی که می‌رفتی ردی از نشاط و دین‌خواهی و مردم‌دوستی برج‌ا گذاشتی و یادت هنوز هست و می‌ماند....! و چقدر هوای اعتلای ایران و ایرانی داشتی و دین و دین‌باوری. نامت و یادت متبرک باد و روضه رضوان نصیبت شود ای شمس آل‌احمد!..

محمدحسین صفارهرندی

پاسدار حرمت جلال

مرحوم شمس آل‌احمد بیش از آنکه شخصیت وجودی خود را به نمایش گذارد، انصافاً قلم زیبا و تأثیر گذاری داشت.

علاوه براین شمس توانست پاسدار حرمت جلال باشد، البته در شرایطی که افرادی کوشش می‌کردند چهره متفاوتی از جلال را به جامعه معرفی کنند او به

با تفکر انتقادی به سراغ علم غربی برویم

خاصی کنیم. شهید مطهری که یکی از مهم‌ترین تئوریسین‌های انقلاب اسلامی است، در جلد ۲۱ از مجموعه آثارش آن روایت که به طلب علم در چین توصیه می‌کند، توضیح داده و بیان می‌کند که دو نوع علم داریم؛ علمی که سازنده عقاید است و علمی که به منظور بهتر زندگی کردن آموخته می‌شود و علمی همچون طب و اقتصاد از جمله این علوم است.

باید علوم غربی را جدی بگیریم

حجت‌الاسلام علیرضا قائمی‌نیا: من نیز بحثم را با این پرسش آغاز می‌کنم که آیا علوم اسلامی و بومی قابل طرح است؟ اگر بپذیریم که می‌توان علوم انسانی داشت، باید پرسید به چه معنا می‌توان بومی‌سازی کرد. بنابراین تشریح مفهوم بومی‌سازی مهم‌ترین بخش از این بحث است؛ لذا پیش از ورود به بحث اصلی مفهوم بومی‌سازی روشن خواهد شد. مهم‌ترین پدیده بشری در قرن حاضر علم است که برجسته‌ترین چهره آن، مدرنیسم است. مدرنیسمی که از دل انقلاب‌های علمی بیرون آمده و امروز به عنوان مطلوب مدنظر محقق شده است؛ پس علم به عنوان یک پدیده را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد تا در فراسوی این ارزیابی مفهوم بومی‌سازی را تبیین کرد در ابتدای تاریخ علم، تقسیم‌بندی از علوم مطرح بوده است؛ به این معنا که میان دو حوزه از علم به نام علوم طبیعی و انسانی تمیز قائل می‌شدند. امروزه در خود غرب هم روش‌شناس‌های مختلفی مطرح می‌شود که میان این دو حوزه از علم را مشخص کنند. برای نمونه پوزیتیویست‌ها تنها روش علمی را روش تجربی می‌دانستند و هر آنچه را که از روش تجربی سربلند بیرون می‌آمد، تجربی دانسته و در غیر این صورت غیرعلمی قلمداد می‌کردند. در مقابل این جریان هم مکاتب بسیاری مطرح شد که می‌توان از هرمنوتیک نام برد. به‌طور کلی نزاع بین علوم طبیعی و انسانی همیشه مطرح بوده است. در مورد معنای بومی‌سازی به سه معنا معتقدم؛ اولین معنایی که در خصوص بومی‌سازی می‌توان مطرح کرد این است که بدون توجه به آنچه در حوزه علم وجود داشته است، مفاهیمی بدیع و نو را ابداع کرد. به عبارت دیگر بدون نگاه به گذشته علم و

نیمه اول دی ماه – شماره ۱۸ – ۱۱

عنوان عضو نزدیک این خانواده تصویر واقعی تری از جلال را به جامعه پس از انقلاب عرضه کرد.

اگر شمس هیچ حقی بر گردن جامعه ما نداشته باشد، همین بس که جلال را به خوبی به جامعه شناساند که این امر کار بسیار بزرگی است، ضمن اینکه قلم تأثیرگذار مرحوم شمس در دوره پس از انقلاب فراموش ناشدنی است.

شمس با قلم زیبای خود پس از انقلاب مطالبی را می‌گفت و می‌شنید، پس به اعتبار آثاری که از او باقی است می‌توان شمس را به عنوان چهره فرهنگی ارزیابی کرد؛ چرا که شمس با معرفت و جوانمرد بود.

به خاطر می‌آورم دوران پیش از انقلاب را که جریان روشنفکری در پی تصویرسازی واژگون از انقلاب بود، در آن دوران این جریان از منظرهای روشنفکری باندیشه انقلاب و امام (ره) به چالش می‌پرداختند؛ اما در این میان شمس از جمله افرادی بود که به مردم و جامعه نهیب می‌زد که شما تا زمانی که زبان مردم را نمی‌دانید راهی به درون مردم نخواهید برد.

شمس همواره امام را مثال زده و می‌گفت رهبر انقلاب به عنوان رهبر و مرجع تقلید همواره با زبان محاوره بانوده مردم سخن می‌گفت و حتی دربیانات خود از ادبیات عامه فهم استفاده می‌کرد نه از ادبیات خواص.

به گمان بنده شمس از چیزی پرهیز می‌کرد و آن این بود که بخوانند او را در زمره جریان شبه‌روشنفکر قلمداد کنند که این امر طبیعتاً با مشرب جلال و شمس که مرید برادر بود در تضاد جدی قرار داشت.

آنچه شمس طی سال‌ها از آن می‌گریخت، این بود که توانسته بود نسبت خود را با اهالی فرهنگ و ادب وفادار به انقلاب و نظام و آرمان‌های دینی مردم به اثبات رساند، چرا که شمس هیچگاه از همراهی انقلاب و نظام دریغ نکرد.

در یک خلأ به تولید علم پرداخت؛ یعنی علم را از صفر شروع کنیم که این معنا از بومی‌سازی مراد و مقصود نبوده و نیست؛ هرچند برخی این تلقی را اتخاذ کرده و با همین تلقی در مقام نقد بر می‌آیند. دومین تلقی از بومی‌سازی این است که صورت علم غربی را گرفته و محتوا را تغییر دهیم؛ به عبارت دیگر محتوا را از فرهنگ خودمان بگیریم و با صورت علم غربی ترکیب کنیم و در این حالت به علم بومی خواهیم رسید. پس با توجه به محتوای فرهنگ خود تئوری و نظریه داده می‌شود که در این حالت تأثیرپذیری حداقلی وجود دارد. لذا باید بین دو مقام تفاوت قائل شد؛ بدین معنا که در علوم اجتماعی و انسانی تفسیر و معنا وجود دارد و در علوم طبیعی تبیین مد نظر است. اما دین به عنوان یک نظام فرهنگی و اجتماعی هم از بعد تبیینی و هم تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس دین از این جهت که بعد تفسیری و تبیینی دارد با علوم روبرو می‌شود و باید تعارض بین دین و علم را به حداقل ممکن رسانند. مارکس وبر در مورد اقتصاد جدید معتقد است که این اقتصاد ناشی از تفکرات پروتستان است؛ به عبارت دیگر این اقتصاد روی پای پروتستان ایستاده است. پس ما همان‌طور که بخشی از علم جدید را با مسیحیت می‌بینیم پس علم اسلامی هم باید داشته باشیم که این خود شرایطی را می‌طلبد و باید این شرایط مهیا شود. در نگرش سوم باید میان صورت و محتوا علم موجود و فرهنگ ارتباط برقرار کرد ما از یک طرف فرهنگ و سنت خودمان را داریم و از طرف دیگر کتاب و سنت اسلامی را داریم و از سویی دیگر علم و فرهنگ غرب که در مجموع سه ضلع یک مثلث را تشکیل می‌دهند. با یک فعالیت منطقی انتقادی بر روی دستاوردهای غرب می‌توان با توجه به دو ضلع دیگر به علم بومی دست یافت. ما باید علوم غربی را جدی بگیریم و مورد ارزیابی قرار بدهیم و از محک منطق استفاده کرد و آن‌را برای بازتولید بومی مهیا می‌کنیم. در این راستا تفکر اسلامی برای خودش هویتی دارد که با در نظر گرفتن آن و فعالیت انتقادی به تفکر غرب و در کنار فرهنگ ایرانی می‌توان با یک تلفیق آن‌هم به معنای علوم شناختی‌نه ترکیبی، به تولید بومی دست یافت؛ به عبارت ساده‌تر مجهولات را به کمک معلومات به معلوم تبدیل می‌کنیم.

چشم آبی ها از سودان چه می خواهند؟! بعد از سودان، نوبت مصر می شود

حسن هانی زاده

واغلب آنان تمایل دارند در قالب یک دولت مسیحی به هویت فرعونی خود باز گردند.

قبیله ها مدعی هستند که واژه "ایجیبت" که به مصر اطلاق می شود از واژه قبطی مشتق شده و بنا بر این آنان خود را از نسل فراغنه مصر و میراث دار واقعی این کشور قلمداد می کنند.

از عجایب کشور سودان که ناظران را به حیرت واداشته وجود دو شخصیت جنجال بر انگیز صادق المهدی نخست وزیر اسبق و حسن الترابی رهبر حزب کنفرانس مردمی سودان است. این دو شخصیت که نسبت فامیلی با یکدیگر دارند و هر دو در دانشگاه آکسفورد لندن تحصیل کرده اند و دارای ژنرال عمر البشیر را به اجرای احکام شریعت اسلامی در جنوب سودان تشویق می کردند.

اکنون که عمر البشیر رئیس جمهوری سودان تهدید کرده که با استفاده از اختیارات قانونی خود شریعت اسلامی را در جنوب سودان اجرا خواهد کرد صادق المهدی و حسن الترابی بشدت با اعمال قوانین اسلامی در جنوب مخالفت می کنند.

اعتقاد الترابی و المهدی این است که عمر البشیر از اسلام برای اجرای سیاست های دیکتاتور مآبانه خود استفاده ابزاری می کند. عمر البشیر نیز که از سوی دادگاه جنایات جنگی به اتهام کشتار مردم دارفور تحت تعقیب است، هر گاه با اجرای همه پرسی برای جدائی جنوب مخالفت می کند با تهدید دادستان دادگاه جنایات جنگی مواجه می شود. این دادستان هر گاه با موضع تند ژنرال عمر البشیر در برابر جدائی جنوب سودان روبرو می شود حکم دستگیری رئیس جمهوری سودان را از بایگانی دادگاه جنایات جنگی خارج می کند و عمر البشیر را به دستگیری تهدید می کند.

اکنون که در آستانه همه پرسی تاریخی برای جدائی جنوب سودان هستیم و جهان اسلام بی توجه به آنچه که در سودان اسلامی می گذرد به مسائل حاشیه ای سر گرم شده. جدائی جنوب سودان از شمال شرایط فرو پاشی یوگسلاوی سابق و جنگ بوسنی هرزگوین را تداعی می کند و در صورت جدائی جنوب، ارتش سودان دست به تحرکات نظامی جدیدی خواهد زد.

در آن صورت بروز جنگ داخلی در سودان و تاثیر طبیعی آن بر منطقه "حلاب" که یک منطقه مورد اختلاف مصر و سودان است، بحرانی خاور میانه را تاسمت شمال و شرق آفریقا گسترش خواهد داد. و سخن آخر اینکه، جهان اسلام زمانی بخود خواهد آمد که اسرائیل جدیدی در قلب دو کشور اسلامی سودان و مصر تشکیل شده باشد و در آن صورت نشست های دوره ای سران کشورهای اسلامی و عربی سودی نخواهد داشت.

گرایانه خود با ر دیگر باحیران جنوب سودان و آغاز جنگ رسمی جنبش آزادیبخش جنوب سودان به رهبری سرهنگ جان کارنگ مواجه شد. در این دوره از جنگ میان شمال و جنوب، کشورهای آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا بطور جدی برای جدائی جنوب سودان وارد عمل شدند. نشست های متعدد میان رهبران شمال و جنوب سودان در اتیوپی، نیجر، کنیا، اوگاندا و آمریکا صورت گرفت که سر انجام به امضاء موافقتنامه "نیوآشا" در کنیا منجر شد.

به موجب این موافقتنامه سر نوشت جنوب سودان در اوائل سال ۲۰۱۱ میلادی از رهگذر همه پرسی برای جدائی از سودان تعیین خواهد شد. از سال ۲۰۰۵ که این موافقتنامه امضاء شد تا کنون هزاران سرباز انگلیسی و آمریکائی و نیز نیروهای سازمان ملل برای به ظاهر اجرای موافقتنامه "نیوآشا" وارد شهر جوبا مرکز جنوب سودان شده اند.

جنوب سودان که ۹ میلیون نفر جمعیت و ۷۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد ۸۵ درصد از نفت و ذخائر طبیعی سودان را در خود جای داده. وجود ذخائر منیزیم، آهن، نفت، گاز و مس در جنوب سودان و ضرورت کنترل رودخانه نیل به عنوان شریان حیاتی مصر، سودان و ۹ کشور دیگر آفریقائی موجب شده تا غرب، رژیم صهیونیستی و آمریکا توجه خود را به این منطقه معطوف کنند. رهبران جنوب سودان اخیرا اعلام کرده اند که به محض استقلال از سودان با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی برقرار خواهند کرد.

هدف رژیم اسرائیل از تلاش برای جدائی جنوب سودان ایجاد چندین سد بر روی رودخانه های نیل، بارو، سوباط و بحر الغزال در جنوب سودان است تا از این رهگذر ۱۱ کشور شرق و شمال آفریقا را تحت کنترل خود داشته باشد.

بر آیند گزارش رسانه ها نشان میدهد که در طول ۵ سال گذشته ۱۳۰ هزار تن از جوانان جنوب سودان در پایگاه های آمریکا و انگلیس در جنوب، آموزش نظامی دیده اند تا در آینده امنیت جنوب سودان را در اختیار بگیرند. همچنین ناتو تا کنون صدها تانک و هواپیمای جنگی در اختیار ارتش جدائی بخش جنوب سودان قرار داده است. بنا بر این موضوع جدائی جنوب سودان تقریبا موضوعی پایان یافته تلقی می شود و در ماه ژانویه ۲۰۱۱ جنوب این کشور در یک همه پرسی شکلی و سازمان یافته از شمال جدا خواهد شد و این نخستین گام برای تجزیه مصر در آینده نه چندان دور تلقی می شود.

گام بعدی تشکیل یک دولت قبطی "مسیحی" در نیل علیا خواهد بود زیرا ۱۲ درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی مصر از مسیحیان قبطی تشکیل می شوند

۱۸۶۹ از طریق حفر کانال سوئز دو دریای پر اهمیت سرخ و مدیترانه را بهم متصل کردند منطقه عربی شمال آفریقا اهمیت فوق العاده ای از نظر استعمارگران غربی پیدا کرد.

با توجه به اهمیت کانال سوئز بعدا انگلیسی ها اکثر سهام شرکت های فرانسوی سازنده کانال سوئز را خریداری کردند تا حضور دائمی و شوم خود را در مصر تقویت کنند. پیدایش نفت در جنوب سودان موجب شد که انگلیسهای نفتخوار برای گسترش حوزه نفوذی خود در این کشور ساز و کارهای جدیدی را تعریف کنند. لذا جاسوسان انگلیسی در هیات مسیونرهای مذهبی برای محو زبان عربی و تغییر مذهب جنوبی ها صدها مدرسه دینی در جنوب سودان تاسیس کردند. از همان زمان یعنی از اوایل سال ۱۹۳۰ میلادی تقریبا جنوب سودان به لحاظ معنوی ارتباط خود را با شمال قطع کرده بود.

قبایل دینکا، نویر، شبرلوک، الجور، الاشویی، باربا، لاتوگا، مورلی، فرنیت وزاندی که از قبایل پر نفوذ جنوب سودان بشمار می روند تحت تاثیر تعلیمات مسیونرهای انگلیس تغییر مذهب دادند و از اسلام به مسیحیت گرایش پیدا کردند. تقریبا قبایل جنوب سودان، زبان انگلیسی را زبان اول خود تلقی می کردند و لذا انگلیسی ها برای دامن زدن به اختلافات مذهبی در سودان همه این قبایل را علیه هموطنان مسلمان شمالی خود مسلح کردند.

جنگ موسوم به "توریت" در سال ۱۹۵۵ میان مسلمانان و مسیحیان این منطقه با تحریک انگلیسی های جنایتکار آغاز شد. با این که این جنگ یک سال قبل از استقلال سودان رخداد اما مسیونرهای انگلیسی که عمدتا از ارتش سلطنتی و از جاسوسان کارکنه انگلیس تشکیل می شدند قبایل جنوب را علیه مسلمانان شمالی ساکن مناطق الحامیه و توریت تحریک می کردند.

این درگیری های خونین که به قتل صدها هزار مسلمان سودانی مقیم جنوب سودان و مهاجرت اجباری میلیونها مسلمان از جنوب به شمال منجر شد، تا ۱۰ سال ادامه داشت. در سال ۱۹۸۳ در دوران ریاست جمهوری جعفر نمیری بار دیگر انگلیس به تحریک قبایل جنوب سودان پرداخت و دوره جدیدی از جنگ داخلی را بر ملت سودان تحمیل کرد پس از سرنگونی جعفر نمیری توسط ژنرال عبدالرحمن سوار الذهب رئیس سابق ستاد نیروهای مسلح سودان و به قدرت رسیدن صادق المهدی جنگ شمال و جنوب سودان برای مدت کوتاهی متوقف شد.

دوران حکومت عمر البشیر که از سال ۱۹۸۹ آغاز شد کشور سودان به دلیل رویکردهای اسلام

بروز جنگ داخلی در سودان و تاثیر طبیعی آن بر منطقه "حلاب" که یک منطقه مورد اختلاف مصر و سودان است، بحرانی خاور میانه را تاسمت شمال و شرق آفریقا گسترش خواهد داد.

زمانی که لرد "لوید" کمیسر عالی بریتانیا در قاهره در سال ۱۹۲۹ از مستعمره های انگلیس در سواحل نیل علیا، نیل آبی و نیل سفید باز دید می کرد طرح تقسیم سودان را به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد. لرد لوید به وزارت مستعمرات بریتانیا نوشت دو چیز وجود بریتانیای عظمی را در دو سوی ساحل نیل تهدید می کند: اسلام و زبان عربی. در آن زمان جنبش های ملی مصر به رهبری سعد زغلول برای پایان دادن به استعمار انگلیس آغاز شده بود و سودان که بخشی از مصر بود پس از استقلال این کشور همچنان تحت قیمومیت انگلیس باقی ماند.

از همان زمان تجزیه سودان در اولویت اول و تجزیه مصر در اولویت دوم سیاست خارجی بریتانیا قرار گرفت که بعدا آمریکا و اتحادیه اروپا در این تقسیم بندی شریک شدند.

امروز و پس از یک سلسله رخدادهای سیاسی در قاره آفریقا چشم آبی ها در صدد اجرائی کردن طرح شوم لرد "لوید" برای تجزیه سودان بر آمده اند. جهان اسلام و جهان عرب همچنان که در سال ۱۹۴۸ در جریان تشکیل رژیم صهیونیستی در خواب غفلت بودند امروز در آستانه تشکیل یک اسرائیل جدید در قلب سودان اسلامی و عربی، در کمای سیاسی فرو رفته اند

اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی که مرکز این دو سازمان در قاهره حسنی مبارک ۸۴ ساله و در جده ملک عبدالله بیمار قرار دارند هیچگونه واکنشی نسبت به این رخداد قریب الوقوع یعنی جدائی جنوب از سودان از خود نشان نمی دهند.

ظاهرا همه مشکلات جهان، منطقه و اعراب تنها در وجود شیعیان و برنامہ های هسته ای ایران خلاصه می شود و هیچکس به پی آمدهای خطرناک تجزیه سودان اهمیتی نمی دهد!

اما چرا آمریکا و اتحادیه اروپا و حتی رژیم صهیونیستی متوجه شرق و شمال قاره آفریقا شده و در صدد تجزیه سودان بر آمده اند؟ این سوالی است که برای پاسخ به آن باید به پیشینه تاریخی سودان و مصر، این دو کشور مهم اسلامی و عربی بازگشت.

کانون خیزش اسلامی و جنبش های آزادی بخش علیه استعمار بریتانیا اساسا از سال ۱۸۸۲ در مصر آغاز شد. اهمیت مصر که در آن زمان سودان را نیز شامل می شد در وجود اسلام و کانال سوئز خلاصه می شود. زمانی که فرانسوی ها در سال

پاپ:

چیزی در آیین ما اشتباه بود

ارتکاب آن اذعان و حقوق قربانیان را جبران کند. باربارا بلین، نماینده قربانیان سوء استفاده های کشیش ها، گفت: هر زمان که پاپ سعی کرده در خصوص سوءاستفاده صحبت و در این زمینه اقدامی کند، او روی صحبت درباره گام هایی عملی و فوری در مورد مرتکبان و انکار و پنهان کردن جرائم جنسی تمرکز داشته است. افشای سوء استفاده جنسی کشیش ها که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ در امریکا اتفاق افتاد، امسال با افشاگری های هزاران نفر از قربانیان در اروپا و سایر مناطق توجه بسیاری را در سطح جهان به خود جلب کرد.

روحنی کودکان که در آن انسان ها به کالانقلیل می یابند، در دوران مختلف نشانه ای وحشتناک بوده است. پیش از این با افشای پرونده های فساد اخلاقی، مقامات کلیسا غالباً از روند گذشته خود مبنی بر مدارا با سوء استفاده کنندگان به جای زندانی کردن آنها دفاع می کردند. تنها امسال بود که واتیکان در وب سایت غیررسمی خود دستورالعمل هایی برای اسقف ها جهت گزارش مفاسد اخلاقی به پلیس در صورت الزام قانونی منتشر کرد. رهبر کاتولیک های جهان پیش از این اعلام کرده بود رسوایی ها محصول گناهی است که کلیسا باید به

تصوری را نمایان کرد که کلیسا را به پذیرش این رسوایی تحقیرآمیز و نیاز به احیای خود ملزم کرد. گزارش آسوشیتدپرس حاکی از این است که پاپ گفت: ما باید از خود بیرسیم در سخنان مان و در آیین زندگی مسیحی مان چه چیز اشتباه بوده که به چنین رخدادهایی منجر شده است. پاپ همچنین خاطر نشان کرد: این رسوایی باید با توجه به بافت جامعه مورد ملاحظه قرار گیرد؛ جامعه ای که در آن تجاوز به کودکان ظاهر موضوعی عادی به شمار می آید و مصرف مواد مخدر و روابط جنسی نامشروع رواج بسیاری دارد. پاپ تصریح کرد: تحریک

پاپ بندیکت شانزدهم به مقامات واتیکان گفت آنها باید در مورد رسوایی های مربوط به تجاوز جنسی به کودکان و مقصر بودن کلیسا به طور جدی تامل کنند.

به گزارش ایسنا، پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک های جهان در عین حال جامعه سکولار را نیز که به گفته وی پرخورند نادرست با کودکان در آن به شدت رایج است، سرزنش کرد. پاپ بندیکت شانزدهم در سخنرانی سنتی و پایان سال خود خطاب به اسقف ها و کاردینال های واتیکان گفت: افشای سوء استفاده ها در سال ۲۰۱۰ وجهه غیرقابل

اندیشمند برجسته فلسطینی:

«مقاومت» تنها راه مقابله با قانون جنگل آمریکا و رژیم صهیونیستی است

حمایت از آرمان فلسطین شامل برپایی دولت فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه، مبارزات جنبش ملی و مبارزه با نژادپرستی و مبارزه با دیوار حایل در مرزهای داخلی این سرزمین و حتی قرار گرفتن در درون نیروهای معارض، باید در راستایی باشد که این مذاکرات و روند سیاسی مشخص می‌کند، این در حالی است که این مذاکرات با مبارزه و مقاومت از اساس مشکل دارد.

مهم این است که افرادی که این تغییر و تحول و نظریه را پایه‌ریزی کرده و تا سر در آن غرق شده‌اند، ناگهان با این تجربه واقعی روبرو شوند که ثابت می‌کند، روند مذاکرات ۱۸۰ درجه با ماهیت درگیری‌های میان دو طرف متناقض است، این روند حتی با مقابله با پروژه‌های صهیونیستی و استراتژی و اهداف آن در منطقه و اهداف و راهبردهای آمریکا در منطقه نیز تناقض دارد، بویژه اینکه در دوره کنونی، لابی یهودی آمریکا رکنی اساسی در تعیین سیاست‌های این کشور در میان مراکز تصمیم ساز آن دارد. این موضوع باعث می‌شود که تمام نظریه‌ها در زمینه مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز و ماهیت درگیری‌ها کنار برود.

اوضاع فلسطین، اوضاع منحصر بفردی است که به هیچ‌یک از شرایطی که جنبش‌های آزادیبخش ملی یا جریان‌های تغییری آن‌را مشاهده کرده‌اند، شباهتی ندارد، این آرمان از ناحیه مناسب‌های خود با پروژه‌های آمریکایی متأثر از لابی یهودی در این کشور نیز از سایر مسایل جهان متفاوت است. پروژه‌ای که به علت نفوذ و تاثیرگذاری گسترده لابی‌های یهودی در آن برپایی وطن ملی برای یهودیان در فلسطین را پذیرفته است و دولت اسرائیلی را نیز به رسمیت شناخته و در تمام زمینه‌ها و به تمام اشکال مختلف به حمایت از آن پرداخته و آن را رکنی اساسی از استراتژی و امنیت ملی خود به حساب می‌آورد.

از این روست که با استناد به فهم دقیق ماهیت درگیری موجودیتی و همچنین درک ابعاد استراتژی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و استفاده از نتایج تجربه‌های استراتژی مذاکرات و روند مسالمت‌آمیز باید استراتژی‌های فلسطینی، عربی، اسلامی و جهانی در میان آزادگان جهان در زمینه مقابله با قانون جنگل مشخص و واضح باشد، قانونی که حق را برای افراد قدرتمند می‌داند و غیر از زبان زور و قدرت زبان دیگری را نمی‌شناسد.

نویسنده این مقاله در پایان به این نکته اشاره کرده است که اگر واقعیت این استراتژی‌ها درک شود و فهم درستی از استراتژی کشورهای دیگر به دست آید، قدرت‌های فلسطینی، اسلامی و عربی برای مقابله با قانون جنگل متحد شده و با آن وارد جنگ خواهند شد.

نیروهای حاکم بر فلسطین و کشورهای عربی، تعامل با فشارهای بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دادند، آنها تغییر استراتژی خود به مذاکرات و پناه بردن به روند سیاسی و حل مسالمت‌آمیز زیر پرچم آمریکا را پذیرفتند و ایده مقاومت و جنگ در پاسخ به قانون جنگل را کنار گذاشتند.

بر اساس این گزارش، این تغییر در روند درگیری‌ها از سوی فلسطین و کشورهای عربی کاملاً با ماهیت مبارزه با پروژه‌های صهیونیستی در منطقه مغایر بود، پروژه‌هایی که مبنای آنها بر اساس جایگزین کردن ملتی به جای ملت دیگری است، این همان جنگ موجودیت است و بر اساس این ایده است که مغایرت مفهوم «مقاومت» با اهداف واقعی و استراتژیک رژیم صهیونیستی و آمریکا که به سوی نهادینه کردن کلی موضوع غضب حق فلسطینی‌ها در حرکت هستند، نمایان شده است.

آنها بر اساس نهادینه کردن آن چیزی که یهودیت دولت می‌دانند می‌خواهند اصل حق فلسطینی‌ها را زیر سوال ببرند، البته جزئیات خیلی زیادی درباره نمود این استراتژی آمریکایی و اسرائیلی زیر پوشش مذاکرات و روند سیاسی وجود دارد، اما پرداختن به موضوع گسترش شهرک‌سازی صهیونیستی در قدس و کرانه باختری در این زمینه کافی است.

این تعارض میان مذاکرات و روند سیاسی از سوی فلسطین و کشورهای عربی از یک طرف و ماهیت درگیری‌های موجودیتی از سوی دیگر و همچنین تقابل میان این آرمان و ایده‌ها و استراتژی آمریکایی-صهیونیستی می‌طلبد که این کشورها تغییر و تحول به سوی استراتژی مذاکرات و روند سیاسی و حساب کردن بر روی آمریکا و سایر کشورهای بزرگ و شورای امنیت را رد کنند. اما با وجود این تغییر رویکرد و بازاریابی و مهلتی که برای حمایت از روند سیاسی ارائه شده، باز هم در جازدن این روند مشهود است.

آنها این روند را با واقع‌گرایی و نظریه پرداری در زمینه جنبش‌های آزادیبخش ملی آغاز کردند، بگونه‌ای که تمام این جنبش‌ها به سوی مذاکرات تمایل پیدا کردند، آنها حتی نظریه «زندگی برای مذاکرات» را مطرح کرده و نظریه‌پردازی‌های عقلانی و راهکارهای متمدنانه و دوری از افراط‌گرایی را جزو توجهات خود در این زمینه قرار دادند، این موضوع تا حدی ادامه پیدا کرد که برخی تنها راه مقابله در این درگیری را مذاکره دانسته و به کلی استراتژی مقاومت فلسطینی و جنگ عربی را رد کردند. آنها اصل آنچه با زور گرفته شده، جز با زور پس گرفته نخواهد شد را در زمینه آرمان فلسطین فراموش کردند.

نویسنده می‌افزاید: البته نباید فراموش کنیم که بر اساس روند سیاسی کنونی تمام نظریه‌های

۱۸۱ در سال ۱۹۴۷ که با اجماع سایر قدرت‌های سلطه هم همراه بود، توانست حمایت خود را از اسرائیل به انجام برساند. این اقدامی بود که امتداد آن تاکنون ادامه دارد و الان آمریکا رهبری این جریان را بر عهده گرفته است.

به عقیده نویسنده مقاله، قانونی که در این زمینه حاکم است و همچنان نیز ادامه دارد، قانون جنگل است، این همان قانونی است که برخی آن را قانون حق برای قدرتمند است نامیده‌اند. ما در اینجا سطره و کنترل یک کشور با زور را می‌بینیم و کشتارهایی را که در آغاز جنگ اسعمراری انگلیس انجام شده است، بعد از آن نیز نیروهای مسلح از میان مهاجران یهودی که خود را به جامعه و ملت تبدیل کرده بودند، تشکیل شد تا بتواند قوه قهریه‌ای را به کار گیرد که با آن بیش از دو سوم ملت فلسطین را اخراج کند و خانه‌ها، زمین‌ها و شهرهای آنان را اشغال کرده و شهرک‌نشینان را به جای آنها در آن مستقر کند.

حال باید دید که چرا قانون جنگل در این زمینه حاکم شده است؟ نیروهای اسرائیلی در آن زمان با حمایت تسلیحاتی و سیاسی از سوی قدرت‌های بزرگ نیرو گرفتند، این در حالی بود که فلسطینی‌ها از رسیدن به سلاح محروم بودند و اعراب نیز دچار تجزیه و استبداد و استعمار بودند. این موضوع آنها را در موازنه درگیری‌های منطقه‌ای در موضع ضعف و فلج قرار داد، سایر کشورهای اسلامی نیز در این زمان تحت سلطه قدرت‌های استعماری بودند.

بر اساس روش جدیدی که آرمان فلسطین شکل گرفت، تنها قانون جنگل بود که بر جهان حکم می‌راند، البته باید پوششی برای آن از سوی سازمان ملل متحد و دیپلماسی‌ای بین‌المللی ایجاد می‌شد که در این راستا نیز قدرت‌های بزرگ موضوع درگیری فلسطینی‌ها در این زمینه را به درگیری برای درخواست اجرای قوانین بین‌المللی تغییر دادند، این در حالی بود که این مواضع آنها نیز به دنبال حمایت از دستاوردهای قدرت بود، همین رویکرد در دو دهه گذشته به چیزی تبدیل شده است که از آن به نام «مذاکرات»، روند سیاسی و سازش مسالمت‌آمیز تعبیر می‌شود.

بر اساس این مقاله این تغییر و تحول اولین رویکردی بود که ایده دستیابی به قدرت فلسطینی و عربی و اسلامی برای مقابله با قانون جنگل را هدف قرار گرفت، این تفکر اینگونه وانمود می‌کند که راه عاقلانه و واقع‌بینانه این است که استراتژی مقاومت فلسطینی و راهبرد جنگ عربی و اسلامی را کنار گذاشت و به مذاکرات سازش و حساب کردن بر روی آمریکا پناه برد.

البته این ایده تغییر رویکرد در قبال قانون جنگل در منطقه نتیجه داد. بر اساس شرایط و علت‌هایی که مجال بازگو کردن آنها نیست،

منیر شفیق تحلیلگر مسایل منطقه قانون مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی را قانون جنگل دانست و مقاومت را تنها راهکار مقابله با این قانون دانست.

منیر شفیق تحلیلگر مسایل منطقه‌ای در مقاله‌ای در پایگاه خبری الجزیره با اشاره به آرمان مردم فلسطین در آزادسازی این منطقه از دست دشمن صهیونیستی نوشت که کسانی که با آرمان فلسطین آشنایی نداشته باشند، یا خصوصیت صهیونیستی در زمینه استیلا بر این منطقه و اخراج ملت آن را نشناسند، دچار اشتباه می‌شوند.

به نوشته منیر شفیق، اگر بخواهیم این موضوع را به صورت ساده تشریح کنیم می‌توان این معادله را به دو انسان متخاصم تشبیه کرد که یکی از آنها صاحب یک خانه است اما دیگری بر آن مسلط شده و وی را از خانه بیرون کرده و معتقد است که حق برای کسی است که زور و قدرت دارد. او می‌گوید که صاحب خانه حق ندارد به خانه‌اش برگردد و اشغالگران را اخراج کند. بنابراین بر اساس قانون حق برای افراد قدرتمند است هیچ پشتیبان یا حق تاریخی و یا قانون بین‌المللی و تمام چیزهایی که در دنیا به صورت عرفی به عنوان حق انسان شناخته می‌شود، معنا نخواهد داشت.

در این صورت اگر تو هم بخواهی مشکل را حل کنی باید به قانون حق برای فرد قدرتمند است، پناه ببری، در غیر این صورت باید بر مبنای از بین بردن تمام حقوق خود در خانه‌ات مذاکره کنی و بعد هم به دنبال جای دیگری برای خود باشی.

در چنینی حالتی باید به دادگاهی پناه برد که انصاف را اجرا می‌کند و حق فرد مظلوم را به وی باز می‌گرداند، حقی که بر اساس آن خانه از اشغالگران تخلیه شده و به صاحب آن باز می‌گردد، اما گفت‌وگو در این زمینه اقدامی بی‌بهره است. در اینجا اوضاع مانند مسایل ساده نظیر جدا کردن اموال میان مالکان دو شرکت یا مخلوط کردن دو موسسه نیست که بتوان به گفت‌وگو پناه برد و از آن نتیجه گرفت یا با میانجگری موضوع را حل و فصل کرد.

در زمینه فلسطین نیز اوضاع به همین گونه است، ملت فلسطین در این کشور صاحب خانه است و در این زمینه نیاز نیست که حق عربی و اسلامی را در آن دخالت داد، فلسطینی‌ها تمام شرایط مالکیت را در اختیار دارند، قوانین بین‌المللی قاطع نیز حق مالکیت بر فلسطین را تنها به فلسینی‌ها می‌دهد، بر اساس این قوانین آنها حق تعیین سرنوشت خود را نیز دارند.

به نوشته این نویسنده برجسته فلسطینی، طرف دوم اما توانسته است که کنترل فلسطین را در دست بگیرد و با کمک استراتژی انگلیس در این منطقه ملت آن را اخراج کند، انگلیس بویژه بعد از جنگ دوم جهانی بوسیله قطعنامه تقسیم شماره

استاد برجسته دانشگاه‌های عراق افشا کرد:

تلاش منافقین برای ترویج فساد اخلاقی در عراق

دنبال ایجاد تنش‌های مختلف در روابط میان کشورهای همسایه با ما هستند.

حسین التمیمی با اشاره به آگاهی ملت عراق از ماهیت جریان منافقین ابراز داشت: برای همه ملت عراق ماهیت این جریان مزدور مشخص شده است و البته از میان افراد منافقین نیز تعداد زیادی خواهان ماندن در عراق نیستند و تنها با اجبار سران این فرقه است که در پادگان اشرف مانده‌اند.

ارزشمند عراق تصرف کردند، به طوری که در زمان حضور صدام صدها میلیارد دلار توسط صدام و به واسطه خوش‌خدمتی‌هایشان به آنها پرداخت می‌شد.

وی به هدف دیگر منافقین برای ایجاد تنش میان عراق و کشورهای همسایه این کشور اشاره کرد و گفت: برعکس آرزوی مردم عراق که خواهان کشوری باثبات و آرام و دارای روابط حسنه با کشورهای همسایه هستند، منافقین تنها به

نوع فعالیتی را انجام می‌دهند، گفت: آنها از زمانی که توسط رژیم صدام وارد این کشور شدند به دنبال ایجاد فساد اخلاقی در عراق بودند و هنوز هم در صدد گسترش آن هستند و این مسئله پدیده‌ای بود که تا قبل از ورود منافقین، جامعه عراق با آن رو به رو نبود.

وی ادامه داد: بسیاری از منافقین در برهم زدن اوضاع آرام عراق مشارکت کردند و در طی سال‌های قبل در بسیاری از واردات و منابع

خبرگزاری فارس: یک استاد برجسته دانشگاه‌های عراق با اعلام اینکه منافقین در عراق به بن‌بست رسیده‌اند اظهار داشت: این فرقه خطرناک برای به بن‌بست رساندن روند رو به رشد عراق به دنبال رواج فساد اخلاقی در این سرزمین هستند.

حسین التمیمی در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی هابیلیان (خانواده شهدای ترور کشور)، با بیان اینکه منافقین برای دست‌اندازی در عراق هر

نقش جدید برهان الدین ربانی در افغانستان

رایزنی مسوولان آنهاست.

روند مشکوک صلح

سال‌ها جنگ و درگیری طالبان با جناحی که برهان‌الدین ربانی در راس آن قرار داشته احتمال توافق بین آنها را ضعیف می‌کند، اینکه کرزای ربانی را به این منظور برگزیده، شاید یک امتیاز برای او و یارانش در جریان انتخابات باشد. از سوی دیگر وقتی صحبت از مذاکره با طالبان می‌شود باید دید منظور چیست؟ طالب کسی است که دکترین فکری دارد. بنابراین دکترین، حکومت‌شان امارتی و به قول خود آنها در اختیار امیرالمومنین است. هرکس چنین فکر نکند و در حال جنگ و گریز در افغانستان باشد را شاید بتوان یک گروه شورشی یا جنگجویا حتی متعلق به حزب اسلامی و گلبدین حکمتیار دانست اما طالب‌ها حتی روی بن لادن معامله نکردند، نگاه آنها به حقوق زنان، تحولات اجتماعی و اطلاع‌رسانی مشخص است و تجربه حکومت ۴ ساله آنها نشان می‌دهد که به مشارکت و تقسیم قدرت اصلا قایل نیستند، این روزها حتی وکیل احمد متوکل وزیر امور خارجه امارت طالبان که میانه‌رو محسوب می‌شود و در کابل به سر می‌برد، هنوز به پروسه صلح و مذاکره نیبوسته، چون برای این کار باید دیدگاه خود را نسبت به دکترین طالبان معلوم کند. لذا در شرایط امروز ماجرای که در افغانستان شکل گرفته و از آن تحت عنوان مذاکرات صلح نام برده می‌شود، جریانی با ابعادی نامعلوم است. طبعاً مقامات ما می‌دانند که قاتلان و دکترین و تفکر طالبان همان‌ها هستند که ۹ دیلیمات ایرانی را به شهادت رساندند و سال‌ها همسایگی توام با خصومت و افراط در مرزهای شرقی ایران داشتند. امروز اگر آمریکا سردرگم و درمانده در صحنه افغانستان به هر سو کشیده می‌شود و در پی مذاکره با بخشی از دنباله‌های منطقه‌ی پاکستان یعنی طالبان و کنار آمدن با آنهاست ایرانی‌ها باید با دقت و هوشیاری روند مذکور را رصد کرده و در چارچوب منافع ملی و منطقه‌ی ایران و افغانستان در پی تحکیم پایه‌های صلح و امنیت پایدار در افغانستان و منطقه باشند. رایزنی‌های ربانی در تهران قطعا مهم بوده است، بدین شرط که نظرات ایران نیز برای همه طرف‌های درگیر در موضوع افغانستان روشن و شفاف باشد. اغلب مسوولان و کارشناسان داخلی در ایران ضمن علاقه به تقویت ثبات و صلح در این کشور به نیات آمریکا و همچنین به لیاقت و قابل اعتماد بودن نیروهای طالبان باور و اعتماد ندارند. اما اگر آتش جنگ و فتنه در افغانستان توسط نیروهای افغان بخواد مهار شود، امری پسندیده است که طبعاً معنای آن ورود دکترین فکری طالبان به عرصه قدرت در افغانستان نیست.

شورای عالی صلح

به هر حال برهان‌الدین ربانی با توصیه حامد کرزای امروز در راس شورای عالی صلح افغانستان قرار دارد؛ شورایی که نتیجه روندی است که در آن قرار است بخش‌هایی از نیروهای طالبان از طریق مذاکره جذب جامعه و حکومت در افغانستان شوند. واقعیت آن است که بی‌نتیجه بودن فعالیت و حضور نیروهای آمریکا و ناتو برای تامین صلح و ثبات در افغانستان و سردرگمی آمریکا در صحنه موجب تقویت این روند شده است. هر چند سطوح عالی طالبان مثل ملا عمر و دستیاران ارشدش تا به حال این روند را رد کرده و در قبال آن موضع تند اتخاذ کرده‌اند اما به نظر می‌رسد تیم کرزای روی این پروسه حساب ویژه باز کرده و امریکایی‌ها هم بدین امید ضعیف که بتوانند بین طالبان و القاعده تفکیک ایجاد کنند در حال همراهی با این روند هستند؛ اگرچه آنها نیز نمی‌توانند چندان به نتیجه کار اطمینان داشته و امیدوار باشند. در این شرایط سفر رییس شورای صلح افغانستان به تهران نشان از آن دارد که جامعه جهانی و دولت افغانستان قصد دارند همسایه بزرگ و مهم خود یعنی ایران را نیز در این جهت مطلع و همراه سازند. سفر رییس جمهور سابق و رییس فعلی شورای صلح افغانستان به ایران همزمان با برگزاری اجلاس ناتو در لیسبون صورت گرفت. اجلاسی که دستور کار مهم آن افغانستان بود. از آنجا که افغان‌ها در جریان مذاکرات صلح داخلی فعال شده‌اند و ایران نیز همواره معتقد به تقویت راهکارهای بومی و منطقه‌ی بی برای تامین ثبات در افغانستان است، رایزنی رییس شورای عالی صلح افغانستان با مقامات ایرانی از جمله علی لاریجانی رییس مجلس، منوچهر متکی وزیر امور خارجه و سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود و معنای آن در نگاه اول این است که ایران برای تامین منافع مشروع خود در جریان تمام امور و تحولات مهم افغانستان قرار داشته و طرف مشورت و

محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی‌الله سمیعی (آخرین وزیر عدلیه حکومت ظاهرشاه)، استاد محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان و هدایت نهضت جوانان مسلمان را تأسیس کردند. در سال ۱۳۵۳ ربانی وعده‌ی دیگری از فعالان اسلامگرا که تحت تعقیب حکومت داوودخان بودند از افغانستان خارج شدند.

خط و مشی حزبی

حزب او یکی از قوی‌ترین احزاب سیاسی در کنار دیگر احزاب مخالف دولت افغانستان بود. این حزب مشی معتدل داشته و به باور کارشناسان مسائل سیاسی افغانستان از آغاز تأسیس تحت تأثیر جنبش اخوان المسلمین مصر بوده است. ربانی تا پایان حکومت‌های تحت حمایت شوروی سابق همواره با آن حکومت‌ها درگیر و خواهان خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان و سپردن حکومت به مجاهدین افغان بود.

ریاست جمهوری

ربانی پس از پیروزی مجاهدین و شکست دولت نجیب‌الله در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۹۲ رییس جمهور موقت افغانستان شد و تعیین رییس جمهور افغانستان به شورای حل و عقد واگذار شد که خود ربانی آن را تشکیل داده بود. شورای حل و عقد نیز در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۹۲ برهان‌الدین ربانی را به عنوان نخستین رییس جمهور رسمی حکومت مجاهدین در افغانستان انتخاب کرد.

عقب‌نشینی از کابل

حکومت مجاهدین در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را که زیر حملات شدید قرار داشت به طالبان واگذار کرد. اما ربانی که مقرر حکومت را به مزار شریف انتقال داده بود هنوز به عنوان رییس جمهور رسمی افغانستان شناخته می‌شد هر چند به مرور زمان قلمروش محدود شد و فقط بر ۱۰ درصد کشور حکومت داشت.

پایان ریاست جمهوری

با حمله آمریکا به افغانستان و شکست طالبان حامد کرزای در اجلاس بن رییس جمهور دولت موقت افغانستان شد و برهان‌الدین ربانی در ۲۲ دسامبر سال ۲۰۰۱ طی مراسمی رسمی حکومت را به دولت موقت افغانستان تحویل داد.

حمایت از کرزای

ربانی در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان از حامد کرزای یکی از نامزدان برای کسب مقام ریاست جمهوری افغانستان حمایت کرد. حامد کرزای در این انتخابات پیروز شد.

ربانی در پارلمان

او در انتخابات پارلمانی افغانستان نامزد شد و به عنوان نخستین نماینده مردم ولایت بدخشان با بیشترین آرا عضویت پارلمان افغانستان را به دست آورد.

جبهه ملی

ربانی در سال ۲۰۰۷ میلادی با جمعی از سران جهادی، جبهه‌ی را تشکیل داد که به باور کارشناسان این جبهه بزرگ‌ترین جبهه سیاسی مهم در افغانستان است. ربانی فعلا عضو پارلمان افغانستان است. همچنین رهبر جبهه ملی افغانستان نیز است. او همواره تلاش داشته با کشورهای همسایه از جمله ایران روابط خوبی داشته باشد و در حال حاضر که در راس شورای عالی صلح افغانستان قرار گرفته هم تلاش دارد در هماهنگی با کشورهای همسایه و ایران ماموریت دولتی واگذار شده به خود را در شورا دنبال کند. سفر اخیر او به تهران هم در همین راستا ارزیابی می‌شود.

وکیل پرونده امام موسی صدر:

گام بعدی؛ محاکمه قذافی

نشست خبری وکیل امام موسی صدر، شبلی ملاط، با خبرنگاران ایرانی، به صورت ویدیو کنفرانس در دفتر موسسه امام موسی صدر برگزار شد. در ابتدای این نشست خبری، حورا صدر، دختر امام موسی صدر و مدیر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، توضیحاتی را درباره روند پرونده مطرح کرد و پس از آن خبرنگاران سئوالات خود را از ملاط پرسیدند که خلاصه‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید

چه تضمینی برای اجرایی شدن احکام دادگاه در مورد قذافی وجود دارد؟

یک کیفرخواست و یک حکم بازداشت برای قذافی وهمدستانش در ربودن امام موسی صدر و همراهانش صادر شده است که در خود لبنان ضمانت اجرایی دارد، ولی طبیعتاً در سایر نقاط دنیا ندارد. اما دادگاهی در ماه اسفند برگزار خواهد شد که در آن نتایج تحقیقات دادستان لبنان درباره ربودن امام موسی صدر ارایه می‌شود. منتهی هدف ما این است که مسأله را به صورت وسیع‌تر و جهانی‌تر پیگیری کنیم.

چرا پیگیری‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی تا کنون به تعویق افتاده است؟

پیگیری‌های بین‌المللی در همه جا با تاخیر صورت می‌گیرد اما اگر بخواهم پاسخی به شما بدهم باید به این نکته اشاره کنم که صدور حکم علیه مقامات رسمی کاری پیچیده و نیازمند وقت است. قسمت دوم سختی‌هایی که در این راه وجود دارد به کشورهای مربوط می‌شود که امام موسی صدر در آنجا فرد خاصی هستند. در لبنان و در جمهوری اسلامی ایران موضعگیری‌ها در سطح مطلوبی نبوده است که منجر به اقدامی علیه قذافی شود. البته در لبنان در بیانیه وزارتی دولت، پیگیری مسأله ربودن امام و دو همراهش را یکی از وظایف اصلی دولت شمرده است و مسأله در دستگاه قضایی در حال رسیدگی است و دادگاه به جای خوبی رسیده است. در ایران هم یک کار بسیار بسیار خوبی توسط کمیسیون اصل نودمجلس شورای اسلامی صورت گرفته است که مدارک و احکام و تحقیقات درباره ربودن امام موسی صدر را به تفصیل آورده است. اما هنوز این اقدامات کافی نیست.

تعدد قذافی از این احکام، چه تبعاتی برای او دارد؟

از لحاظ قانونی در لبنان قذافی یک فراری است و تحت تعقیب است. وقتی نشست سران عربی در لبنان برگزار شد، قذافی از ترس پیگیری‌های قانونی حتی قبل از صدور حکم بازداشتش از آمدن به لبنان خودداری کرد و یا هنگام ورودش به نیویورک با اعتراض گسترده ایرانی‌ها، لبنانی‌ها و اعرابی روبرو شد که خیلی واضح خواستار بازداشت قذافی بودند و این اعتراض‌ها در روزنامه نیویورک تایمز نیز انعکاس یافت و مورد توجه قرار گرفت. این روزنامه یک صفحه خود را به مقاله‌ای اختصاص داده بود که خواستار بازداشت قذافی است.

قذافی نگرانی‌هایش را از راه‌های مختلفی نشان می‌دهد و روش‌های مختلفی را برای کنترل اوضاع دنبال می‌کند. او دو روش دارد، یکی ترغیب و دیگری تهدید. او از یک سو پیشنهادهای مالی سنگینی به خانواده‌های امام موسی صدر و دو همراه دیگرش می‌دهد. از آن سوی دیگر هم اعضای خانواده و افراد درگیر در پرونده مانند خود من را با ارسال فاکس‌های تهدید آمیز و مانند اینها تهدید می‌کند.

چگونه این آدم‌ربایی به عنوان اقدام علیه امنیتی ملی در دادگاه لبنان مطرح شد؟

دادگاه به این موضوع نپرداخته است، دولت لبنان است که در ابتدای مسأله ربودن امام و دو همراهش آقای شیخ محمد یعقوب وسید عباس بدر الدین این ربایش را اقدام علیه امنیت ملی لبنان دانست و رییس جمهور لبنان حکمی به این مضمون داد. اما خود جنایت آدم‌ربایی و ناپدیدشدن اجباری یک جنایت است و در قوانین بین‌المللی این جرم مضاعف می‌شود. در تمامی دنیا این مسائل عرف است و به همین دلیل به یک قضیه فراتر از لبنان تبدیل شد. بیانیه وزارتی لبنان هم این مسأله را از نقطه نظر امنیت ملی لبنان حایز اهمیت ساخت. مسئله دیگر هم اینکه طرف قضایی بررسی کننده این پرونده، در لبنان المجلس العدلی است که عالی‌ترین مرجع قضایی لبنان است.

آخرین وضعیت پرونده چگونه است؟

ما وکیل خانواده‌ای خوشنام و معروف هستیم که سابقه تاریخی و اجتماعی بسیار پرافتخاری دارند. از بدو پیدایش این مسأله دو عنصر باید مورد توجه قرار گیرند. حقیقت و مکافات. اول اینکه حقیقت کاملاً آشکار است و نزد قذافی است. این حقیقت را می‌تواند با قوت و قدرت قانون آشکار شود. امیدوارم فشار بر قذافی افزایش یابد و بتوان او را دستگیر و مکافات کرد.

نگاهی به نقش نشستن طولانی مدت در بروز بیماریهای قلبی - عروقی

این مطلب را ایستاده بخوانید

علیرضا مجیدی

اصلا اهمیتی ندارد که شما هر روز صبح بیدار شوید یا مرتب ورزش و نرمش کنید، چرا که اگر در مابقی روز، روی صندلی اتوموبیل یا دفتر کارتان یا روی مبل راحتی منزلتان بنشینید و بی تحرک باشید، خطر چاقی، دیابت، بیماری قلبی و تعدادی از سرطان ها و مرگ زودرس در شما بالا می رود.

به عبارت دیگر نشستن طولانی مدت می تواند باعث شود که اثرات سودمند ورزش منظم و شدید، خنثی شود.

نتایج چندین پژوهش چنین ادعایی را ثابت کرده اند. این تحقیقات نشان داده اند که نشستن طولانی مدت می تواند منجر به افزایش اندازه دور کمر، بالا رفتن فشار خون و افزایش قند خون شود. در کمال تعجب بر اساس این تحقیقات ثابت شده که کسانی که روزانه ۳ ساعت پای تلویزیون می نشینند و در این فاصله به خود حرکت نمی دهند، حتی اگر برنامه ورزش منظم هم داشته باشند، درست به اندازه کسانی که ورزش نمی کنند، چاق می شوند.

خوب! واقعا چرا نشستن طولانی مدت، اینقدر برای بدن زیان آور است و چرا حتی با ورزش نمی توان مضرات این عدم تحرک را جبران کرد؟

برای این ادعا دو پاسخ وجود دارد:

۱- نشستن، واقعا یکی از غیرفعال ترین وضعیت هایی است که بدن می تواند داشته باشد. چون در این حین اصلا کالری قابل ملاحظه ای سوزانده نمی شود. واقعتا این است که حتی آدماس جوییدن، انرژی بیشتری نسبت به نشستن مصرف می کنند!

حتی وقتی که ایستاده باشید و اصلا حرکتی نکنید، انرژی بسیار بیشتری سوزانده می شود. چرا که در این حین عضلات پشت و شانه تان باید منقبض شوند و شما هر از گاه، باید این پا و آن پا کنید، این کارها محتاج صرف انرژی هستند.

در ضمن باید این مسئله را در نظر داشته باشید که فرایند چاق شدن، غالبا بسیار تدریجی و نامحسوس اتفاق می افتد، شما ممکن است، در عرض یک سال فقط یک کیلوگرم وزن اضافه کنید و سال بعد تنها یک و نیم کیلو. کافی است فقط روزانه ۳۰ کالری بیشتر از نیازتان غذا بخورید تا با شتاب آهسته، اما پیوسته ای، اضافه وزن پیدا کنید.

مصرف ۳۰ کالری اضافه، واقعا محسوس نیست، چون فقط با خوردن یکی دو لقمه موز یا چند خلال سیب زمینی، این میزان کالری وارد بدن می شود. پس اگر کاری کنیم که هر روز تنها ۳۰ کالری بیشتر بسوزانیم، می توانیم بر این چاقی تدریجی غلبه کنیم.

سوزاندن این ۳۰ کالری، بسیار آسان است، کافی است روزی یکی دو بار به جای آسانسور از راه پله استفاده کنید، به جای ایمیل زدن به همکاران که در اتاق کناری است، خودتان شخصا به اتاق بروید و با او صحبت کنید، به جای استفاده از خودرو برای رفتن به فروشگاه سر کوچه، پیاده این مسافت کوتاه را طی کنید و بالاخره گاه و بیگاه، پشت میز کارتان بایستید و از نشستن طولانی مدت پرهیز کنید.

۲- اما نشستن طولانی مدت با مکانیسم دیگری به جز سوزاندن کم کالری هم می تواند به بدن تان آسیب برساند.

گوناگون

فعالیت ۳۲۲ شبکه ماهواره ای مروج مذاهب انحرافی

استراتژی جذب و اعتماد سازی به صورت کامل انجام شد، برقراری ارتباط مستقیم از طریق امکانات ارتباطی نظیر نشانی سایت اینترنتی، آی پی های تماس با خارج از کشور و ارائه شماره تماس با شبکه در دستور کار مدیران شبکه های شبه دینی قرار می گیرد.

به باور این کارشناس ماهواره در این مرحله گردانندگان شبکه در مناسبت های مذهبی از مخاطب می خواهند تا دلنوشته یا دلگویه های خود را با ائمه و امامان به صورت مستقیم با دیگر هموطنان و مردم دیگر کشورها در میان بگذارد، اما دلنوشته های مخاطبان به تدریج و در یک برنامه ریزی دقیق جای خود را به نظر سنجی درباره ادیان جدید و ساختگی می دهد!

رجوع مخاطب از شبکه های مبتذل و پناه به شبکه های مذاهب انحرافی

معمدی در پاسخ به این پرسشی مبنی بر اینکه چرا مخاطب به راحتی جذب این شبکه ها می شود، می گوید: در حال حاضر شرایطی به وجود آمده که هزاران شبکه مبتذل از طریق ماهواره قابل دریافت است و افزایش بیش از حد این شبکه ها باعث شده که مخاطب به ویژه جوانان به نوعی دچار سردرگمی شوند و برای تغییر ذائقه خود مدتی هم به تماشای برنامه های این شبکه ها اختصاص دهند که مدیران این شبکه ها از همین موضوع استفاده کرده و ترند قرار مخاطب و جذب آن را اجرایی می کنند و بر این اساس انتخاب شبکه های شبه اسلامی توسط مخاطب در یک پروسه هوشمندانه انجام می شود.

شبکه های تبلیغات بازرگانی ندارد، چگونه اداره می شود؟

شاید برای شما هم این سؤال پیش آید که شبکه های شبه اسلامی همچون نجات، محبت، tbn که شبانه روز به دنبال القای مذاهب غیراسلامی و عرفان های دروغین هستند، چگونه و با حمایت چه کسانی حمایت می شوند؟ با نگاهی به برنامه های این شبکه ها و توجه به تفاوت بارز آنها با دیگر شبکه های ماهواره ای می توان به این پرسش پاسخ داد.

چنانچه کمی دقت کنید متوجه خواهید شد که در این شبکه ها برخلاف شبکه های دیگر که تبلیغات به عنوان قطب اصلی اداره آن به حساب می آید، هیچگونه تبلیغاتی وجود ندارد.

به گفته مرتضی سالاری استاد ارتباطات، در حال حاضر برای اخذ یک پهنای باند ساده روی ماهواره هاتبرد باید ۲۸ هزار دلار پرداخت که با هزینه ۶۰ هزار دلار آپ لینک و هزینه های جانبی رقم بالایی می شود، به باور سالاری این در حالی است که هیچگونه تبلیغاتی از شبکه های مذهبی به ویژه شبکه های شبه دینی برای کسب درآمد پخش نمی شود و این موضوع نشان می دهد که منابع عظیمی از سوی کشورهای غربی برای اداره این شبکه ها به صورت برنامه ریزی شده وجود دارد.

با پیاده روی خود را در برابر سرطان بیمه کنید

به صورت مداوم و حداقل ۱۰ سال به انجام فعالیت هایی مانند پیاده روی پرداخته بودند، کم ترین خطر ابتلا به سرطان روده را بین تمام افرادی که مورد بررسی قرر گرفته بودند، داشتند.

دکتر کاتلین وُلین از مدرسه پزشکی دانشگاه واشنگتن و از اعضا این تیم تحقیقاتی در این باره می گوید: افرادی که بیشترین درصد فعالیت روزانه را داشتند، بیشترین بهره را در این زمینه داشته اند، البته این افراد لزوما به دو ماراتن یا فعالیت چندین ساعته نمی پرداختند. وی در ادامه به افراد توصیه کرد تنها با ۲۰ دقیقه پیاده روی در روز، خطر ابتلا به تعداد زیادی از بیماری ها را در خود کاهش دهند.

وی خاطر نشان می کند: اعضا تیم تحقیقاتی ما پس از با بررسی نتایج پژوهش ها دریافتند با این شرایط، شما از نظر جسمی و روحی احساس بهتری خواهید داشت و در نتیجه عملکرد بهتری نیز پیدا می کنید.

وی اظهار می دارد: افرادی که به صورت مداوم فعالیت داشته اند، کمتر از افراد کم تحرک در معرض مرگ ناشی از سرطان روده بزرگ قرار داشتند.

طبق آخرین اطلاعات موجود در حال حاضر از بین ۱۹۰۰ شبکه آزاد و کددار ماهواره ای که در آسیا قابل دریافت است، ۳۲۲ شبکه با شگردهای مختلف به دنبال ترویج مذاهب انحرافی و عرفان های کاذب هستند و این در حالی است که در روزهای گذشته این شبکه ها خواستار برنامه ریزی برای مقابله با خطرات ترویج عرفان های دروغین در شبکه های شبه دینی شده اند.

به تازگی یکی از مسئولان سازمان صدا و سیما به طور مستند به بیان مشخصات شبکه های ماهواره ای مذهبی و تفکیک شبکه های شبه مذهبی پرداخته است که به نظر می رسد با توجه به سکوت چندین ساله مدیران دست اندرکار برای اطلاع رسانی وضعیت شبکه های ماهواره ای در ایران این صحبت ها می تواند از یک سو بیانگر واقیعی تلخ و حقیقتی انکارناپذیر درباره خطرات شبکه های شبه اسلامی و از طرف دیگر هشدار برای خانواده ها و به ویژه جوانان باشد.

به گفته مهدی شریفی، رئیس مرکز واحد مونیتورینگ صدا و سیما در حال حاضر ۳۲۷ ماهواره در جهان فعال هستند که از این تعداد ۲۱۴ ماهواره در آسیا سیگنال های ارتباطی را از فرستنده دریافت و برای گیرنده میلیون ها نفر ارسال می کنند. همچنین براساس آخرین اطلاعات موجود از ۱۹۰۰ شبکه آزاد و کد دار ماهواره ای قابل دریافت در ایران ۳۲۲ شبکه به ترویج ادیان ساختگی، عرفان های نوظهور و بهائیت می پردازند.

اینکه استفاده از ماهواره در ایران آزاد است یا نه، به ما ارتباطی ندارد و این مسئولان هستند که باید برای این موضوع تدابیر لازم را ببندیشند، اما آنچه به ما مرتبط می شود، شفاف سازی افکار عمومی و آگاه سازی اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان از خطرات این نوع شبکه ها است، چراکه با کمی دقت و تامل در برنامه ها و نوع رفتار و گویش مجریان این شبکه ها می توان به شگردهای آنها برای جذب جوانان و ترویج ادیان ساختگی پی برد.

استفاده از شگرد جذب مخاطب در پوشش مباحث اسلامی
اولین شگرد و دستورکار شبکه های اسلامی نما برای جذب مخاطب، طرح مباحث اسلامی برای مدت زمان مشخصی است. رضا معتمدی، کارشناس ماهواره با بیان این مطلب می گوید: این شبکه ها که به صورت هفتگی به تعداد آن هم افزوده می شود، در اولین گام برای ترویج فرهنگ ضد اسلامی و جذب مخاطب در قالب یک شبکه کاملا اسلامی و بدون هیچ تضادی با افکار و عقاید مذهبی در کشور ایران فعالیت خود را آغاز می کنند.

به گفته این کارشناس ماهواره، استفاده از موسیقی های لذت بخش مذهبی و نوحه های منتخب و زیبای محلات مختلف ایران در این مرحله به عنوان پتانسیل رسیدن به هدف به حساب می آید.

مرحله دوم: دلنوشته و دلگویه های با ائمه!

بنابر صحبت های معتمدی در مرحله دوم زمانی که

نتایج بررسی های جدید پژوهشگران حاکی از آن است که پیاده روی روزانه به مدت ۳۰ دقیقه خطر مرگ ناشی از سرطان روده بزرگ را کاهش می دهد.

به گزارش شبکه ایران به نقل از تلگراف، پیاده روی منظم همچنین خطر ابتلا به بیماری های قلبی، دیابت و انواع مختلف سرطان را در افراد به میزان قابل توجهی کاهش می دهد. انجام فعالیت های منظم حتی پس از تشخیص ابتلای فرد به سرطان نیز می تواند مفید و موثر باشد.

طی پژوهشی، محققان داده های پزشکی مربوط به ۱۵۰ هزار زن و مرد را که پیش از این و برای پژوهش دیگری جمع آوری شده بود، مورد بررسی قرار دادند.

طی این پژوهش، داده های مربوط به فعالیت های این افراد در بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۷ مورد بررسی قرار گرفت. پژوهشگران داده های مربوط به سطوح فعالیت افراد و موارد تشخیص ابتلا به سرطان روده بین سال های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۵ و موارد مرگ ناشی از آن در سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ را مورد بررسی قرار دادند.

پژوهشگران با بررسی این داده ها دریافتند افرادی که

دکتر لاریجانی:

آیت الله سبحانی الگوی وحدت حوزه و دانشگاه است

حضرت آیت الله سبحانی (دامه عزه) تقدیر و تشکر می‌نمایم. ایشان با استاد و پژوهشگر نمونه دانشگاه تهران جناب آقای دکتر محمد محمدرضایی، از سر تواضع و فروتنی همکاری بسیار صمیمی علمی داشته‌اند که نتیجه آن تألیف برخی کتب درسی اسلامی دانشگاهی می‌باشد.

ما این الگوی وحدت را گرامی داشته و از همه فرهیختگان و اساتید حوزوی و دانشگاهی انتظار است که این نمونه را به عنوان تجربه‌ای موفق فراروی خود قرار دهند و برای اصلاح متون درسی دانشگاهی و اسلامی شدن علوم انسانی، فعالیت‌های ارزشمندی به عمل آورند.

عزیزان (ره) در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود همواره در گوش و جانمان طنین انداز است که می‌فرمایند: "توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند."

در این راستا، اینجانب از همه تلاش‌گرانی که برای تحقق هر چه بیشتر وحدت حوزه و دانشگاه گام‌های موثری برداشته‌اند به خصوص از زحمات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شخصیت عالی قدر

حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری همواره بر وحدت همه جانبه حوزه و دانشگاه برای نیل به یک جامعه الگو و پیشرو، تاکید داشته‌اند. روز شهادت استاد شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح (ره) به نام روز وحدت حوزه و دانشگاه فرصتی است تا هر ساله ابعاد این مساله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا از خاطره‌ها محو نگردد.

بر همه مسئولین، فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه فرض است که در جهت تحقق اسلامی شدن دانشگاه‌ها و اصلاح متون درسی دانشگاهی، هر چه بیشتر گام بردارند؛ زیرا که توصیه امام

رئیس مجلس شورای اسلامی با تقدیر از تلاش‌های آیت الله سبحانی در تألیف برخی کتب درسی دانشگاهی، این مرجع تقلید را الگوی وحدت حوزه و دانشگاه معرفی کرد.

دکتر علی لاریجانی در پیام خود به سومین آیین تجلیل از مؤلفان کتاب‌های درسی معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور که دیروز در موسسه امام صادق (ع) برگزار شد آورده است: "اهمیت وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد علمی و بالنده در جهت تعالی و سعادت جامعه و تحقق اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست.

آیت الله مقتدایی:

آیت الله سبحانی، مفسر کبیر در عصر حاضر است

وی با اشاره به برخی آثار فاخر و ارزشمند آیت الله سبحانی تصریح کرد: مبارزه با وهابیت، منحرفین، دشمنان اسلام و مبارزه با تحجر و کوتاه فکریان مهم‌ترین بخش‌های تألیفات این استاد گراندقدر را تشکیل می‌دهند و باعث غنا و ارزشمندی آثار آیت الله سبحانی شده است.

مدیر حوزه‌های علمیه با اشاره به سوابق انقلابی آیت الله سبحانی اظهار داشت: آیت الله سبحانی در ابتدای پیروزی انقلاب و زمانی که تشخیص دادند تألیف قانون اساسی جمهوری اسلامی در رأس امور کشور قرار دارد به عضویت در مجلس خبرگان رهبری درآمد تا بتوانند نقش موثری در این امر مهم ایفا کنند.

وی اضافه کرد: آیت الله سبحانی تمام طول عمر پربرکت خود را وقف اسلام کرده و توانسته‌اند در کرسی تدریس شاگردان عالم و متعهد را تربیت کنند، تألیفات این استاد گراندقدر چه در مباحث فقهی از قبیل علم فقه، تفسیر، اصول بسیار گسترده و گرانمایه است و در حقیقت می‌توان آیت الله سبحانی را مفسر کبیر در عصر حاضر معرفی کرد.

آیت الله مقتدایی با بیان اینکه این عالم وارسته تفسیر موضوعی که یکی از تفسیرهای مهم در قرآن کریم است را رایج کرده است، خاطر نشان کرد: شخصیت آیت الله سبحانی می‌تواند به عنوان یکی از الگوهای برتر و ممتاز در حوزه و دانشگاه به طلاب و دانشجویان معرفی شود.

اسلام وجود داشته و آنچه که در حوزه‌های علمیه یافت می‌شود، به دانشگاه‌ها منتقل شده و علوم روز و پیشرفت و تحول مناسب روز نیز از دانشگاه به حوزه‌های علمیه منتقل شود.

مدیر حوزه‌های علمیه در بخش دیگری از سخنان خود ضمن تقدیر از مقام علمی آیت الله سبحانی بیان داشت: تألیفاتی که این عالم وارسته داشته‌اند در حوزه‌های علمیه منشأ اثرات بسیار زیادی بوده است و جز دروس حوزوی قرار گرفته است.

وی اضافه کرد: تألیفات آیت الله سبحانی می‌تواند هدف وحدت حوزه و دانشگاه را محقق سازد و اثری که این عالم وارسته با همکاری دکتر محمد رضایی به رشته تألیف درآورده‌اند، گواه این مسئله است.

مدیر حوزه‌های علمیه گفت: آیت الله سبحانی تمام طول عمر خود را وقف اسلام کرده است و می‌توان او را مفسر کبیر در عصر حاضر ذکر کرد.

آیت الله مرتضی مقتدایی در مراسم تجلیل از مقام علمی آیت الله سبحانی و سومین آیین تجلیل از مؤلفان کتاب‌های درسی معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور که در سالن همایش‌های موسسه امام صادق (ع) برگزار شد، در سخنانی اظهار داشت: نام گذاری روزی به نام سالروز وحدت حوزه و دانشگاه یکی از ابتکارات امام خمینی (ره) بود که برکات بسیاری برای انقلاب اسلامی به همراه داشت.

وی ادامه داد: هدف از وحدت حوزه و دانشگاه این است که در سایه علم، تعهد و عمل به

آیت الله آملی لاریجانی:

متأسفانه غیبت کردن، خلاف گفتن و افترا بستن در جامعه رواج دارد

برای انجام امر به معروف و نهي از منکر در کتب فقهی ذکر شده است بیان شود، حتماً موجب تقویت بنیانهای فضایل اخلاقی در جامعه و موجب منع از گسترش امور منکر می‌شود.

به آن توجه شده آسان از کنارش نگذریم و حداقل مردم در محیط‌هایی که زندگی می‌کنند با زبان، یکدیگر را امر به معروف و نهي از منکر کنند.

رئیس قوه قضاییه تاکید کرد: احساس می‌شود که متأسفانه غیبت کردن، خلاف گفتن، افترا بستن و مسائل اینچنین در جامعه رواج دارد و کسی اعتنا نمی‌کند و از کنارش می‌گذرند در حالیکه اگر در هر جمعیت کوچک یا بزرگی کسی خلافی مرتکب شد و دروغی گفت و تهمت زد، به او تذکر داده شود که این حرف خلاف است و درست نیست و البته با شرایطی که

گفت: متأسفانه این بحث در جامعه کمرنگ شده است با این که نصوص دینی ما خصوصاً قرآن و روایات اهل بیت همه بر اهمیت این مساله دلالت می‌کند، قانون اساسی نیز اصلی را به امر به معروف و نهي از منکر اختصاص داده که متأسفانه تا به حال تبدیل به قانون نشده است. آیت الله لاریجانی تاکید کرد: کمرنگ شدن امر به معروف و نهي از منکر در سطح جامعه به رواج منکر و کوچک شدن اهمیت معروف می‌انجامد. وی افزود: ما امیدواریم که این نعمت بزرگی که در آیات و روایات

مردم ما در صحنه بودند موجب شده است که بیگانگان از این کشور قطع امید بکنند. وی گفت: ما امیدواریم که همواره مردم در صحنه باشند؛ مخصوصاً زمانی که ولی فقیه زمان از مردم برای حضور در صحنه دعوت می‌کند، چرا که حضور مردم در صحنه، انقلاب و نظام اسلامی را بیمه می‌کند. وی افزود: ما امیدواریم که همواره این خصیصه بزرگ مردمی بودن برای نظام ما پایدار باشد. رئیس قوه قضاییه در ادامه به ضرورت امر به معروف و نهي از منکر در جامعه اشاره کرد و

رئیس قوه قضاییه در جلسه مسئولان عالی قضایی به سالگرد حماسه نهم دی اشاره کرد و گفت: نهم دی حماسه مردم کشور ما بود در مقابل فتنه‌گران و در مقابل کسانی که به سادگی می‌خواستند کشور را به اجانب بفروشد.

گرچه دعوی زیبایی داشتند اما عمل بیرونی آنها در تخلف از قانون و قانون‌گریزی در مسیر اهدافی بود که کشورهای بیگانه می‌پسندیدند و برایش کف می‌زدند و لذا حضور مردم در صحنه در مقابل اینها حماسه بسیار بزرگی بود. لاریجانی افزود: هرگاه که

حمیدرضا ترقی:

مراجع را وارد دسته بندی های سیاسی نکنید

بعثت
نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی
دو هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
سید هادی خسروشاهی
سر دبیر:
سید محمود خسروشاهی
دفتر مرکزی:
قم: خیابان شهید (صفاپناه) نیش ممتاز
تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳
صندوق پستی: ۱۳۶
چاپ: مینایی
پست الکترونیکی:
Besatonline@gmail.com

موتلفه اسلامی ادامه داد: نقش علما و مراجع در مسائل سیاسی کشور در واقع نقش مشروعیت بخش به حرکت‌های جامعه و تعمیم دادن موضع ولایت فقیه به اسلام ناب است. ترقی در پایان با بیان این که مراجع و علما همواره از ورود به دسته‌بندی‌های سیاسی و جناحی پرهیز می‌کنند، تصریح کرد: متدینین و شخصیت‌های سیاسی نیز باید سعی کنند که این اسلام‌شناسان و نگهبانان اسلامیت نظام را وارد دسته‌بندی سیاسی نکنند و اظهار نظرهای آن‌ها را مبتنی بر اسلام و نه بر اساس نگاه‌های سیاسی تلقی کنند و با نگاه سیاسی با این دیدگاه‌ها برخورد نکنند.

دینی سعی می‌کنند اظهار نظرهایی را که در مورد موضوعات مختلف انجام می‌دهند اولاً موید نظام اسلامی باشد، ثانیاً در جهت اصلاح امور جامعه و در مسیر اسلام ناب محمدی (ص) و این که اظهار نظرشان مغایرتی با حکم ولی فقیه نداشته باشد. ترقی با بیان این که علما و مراجع و شخصیت‌های دینی جزء مهم‌ترین گروه‌های مرجع و قشر متدین جامعه هستند، گفت: متدینین جامعه سعی می‌کنند همواره تابع ولی فقیه و مرجعیت باشند و حمایت مراجع تقلید از نظرات ولی فقیه می‌تواند نقش موثری در افزایش حضور و گسترده مردم در حمایت از نظام داشته باشد. این عضو شورای مرکزی حزب

وی با بیان این که مراجع و علمای بزرگوار با اظهار نظرهای خود مسیر اسلامی نظام را تضمین کرده و می‌کنند و اظهار نظر آن‌ها همیشه با استقبال مردم مواجه بوده است، افزود: ممکن است اظهار نظر مراجع و علما در برخی از موضوعات، با نظر ولی فقیه زمان و حاکم در کشور تفاوت‌هایی داشته باشد و در این موارد با توجه به این که مراجع به این اعتقادند که نظریه حاکم بر کشور نظر ولی فقیه است نوعاً علما و مراجع در این نوع موضوعات سعی می‌کنند اظهار نظر خود را در این زمینه طرح نکنند و در واقع با سبک و سیاقی که در نظام حوزوی ما وجود دارد علما و مراجع و شخصیت‌های

یک عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اظهار کرد: در طول تاریخ انقلاب اسلامی اظهار نظر علما و مراجع عظام تقلید، مبتنی بر امر به معروف و نهي از منکر و مراقبت و حفظ اسلامیت نظام بوده و این اظهار نظرها همیشه مورد توجه دولتمردان و مسوولان نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است.

حمیدرضا ترقی با اشاره به اهمیت نقش مراجع و علما به خصوص در تاریخ معاصر ایران و انقلاب اسلامی با بیان این مطلب گفت: مردم نیز به صورت طبیعی از این نوع اظهار نظرها که ضامن حرکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در مسیر اسلام بوده حمایت کرده و آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.